

تپش

ویژه‌نامه هفتگی حوادث و آسیب‌های اجتماعی
چهارشنبه ۴ دی ۱۳۹۲ - شماره ۵۷۹



افشای راز جسد سوخته

۱۳



قاتل فیسبوکی، اعترافش را پس گرفت

۱۲



عروس همسرکش بخشیده شد

۴

جنایت در دخمه‌های اعتیاد

صفحه ۸ و ۹



عکس: بهمن صادقی

توجه قابل خریداران ملک تپش

فعالان صنعت ساختمان، پیمانکاران بزرگ، انبوه‌سازان و زیرسروندهای ساختمانی شرکت تولیدی دشت سرکزی تولیدکننده انواع آجرهای سمال و فشاری، گلیه سه‌سایم کارخانه را یکجا به فروش می‌رسانند. واجدین شرایط می‌توانند جهت اخذ اطلاعات بیشتر با شماره ۰۹۱۲۱۵۱۹۲۹۷ از ساعت ۱۴ الی ۲۰ تماس حاصل نمایند.



شکارچی زنان در انتظار محاکمه

قرار مجرمیت متهم در حالی صادر شد که از ۵ قتل، فقط به ۲ جنایت اعتراف کرده است

■ مرجان رضایی

۲ دومین جنایت

بررسی پلیس برای کشف راز قتل زن میانسال با گذشت چند ماه از حادثه به جایی نرسید و هیچ سرنخی به دست نیامد. پلیس احتمال می داد مقتول به عنوان مسافر سوار خودرویی شده اما سرنشینان خودرو وی را ربوده و پس از سرقت طلاهایش، به قتل رسانده اند.

در حالی که بررسی در این زمینه ادامه داشت، مرداد امسال، حادثه دیگری رخ داد. رئیس پلیس آگاهی استان گلستان می گوید: چهارم مرداد خبر ناپدید شدن زن میانسالی به پلیس گزارش و بررسی ها برای یافتن این زن آغاز شد اما هیچ ردی از او به دست نیامد. چند روز بعد، خانواده ای که برای تفریح به جنگل النگدره رفته بودند، جسد زنی میانسال مواجه شدند و پلیس را خبر کردند. آنها بسرعت راهی محل حادثه شدند و جسد زنی را در آنجا دیدند که بر اثر خفگی به قتل رسیده بود و روی سر و صورتش آثار جراحت شدید دیده می شد. این زن نیز هیچ مدرک شناسایی همراهش نبود اما خیلی زود ماموران با بررسی پرونده افراد ناپدید شده، هویت مقتول را شناسایی کردند. این زن نیز برای خرید از خانه خارج و ناپدید شده بود اما آنچه توجه ما را جلب کرد، این بود که طبق گفته های خانواده این زن، وی هنگام خروج از خانه مقداری طلا همراه داشت که وقتی جسدش پیدا شد، از آنها اثری نبود.

سرهنگ محمدرضا اکبری ادامه می دهد: ما با دو پرونده قتل مواجه بودیم که شگرد جنایت در هر دو یکی بود. قاتل پس از جنایت، طلاهای قربانیان را سرقت کرده و هر دوی آنها را به یک شکل به قتل رسانده بود. از طرفی محل کشف جسد دوم فقط ۵۰۰ متر تا محل پیدا شدن جسد قربانی نخست فاصله داشت و همه اینها نشان می داد ما با یک جنایتکار بی رحم روبرو هستیم.

رانیز مرتکب شده است. با این حال متهم در ادامه تحقیقات به دیگر جنایات اعتراف نکرد و از آنجا که هویت قربانیان دیگر پرونده نامشخص بود و هیچ سرنخی برای اثبات ارتکاب جنایت از سوی متهم وجود نداشت، سرانجام هفته پیش قرار مجرمیت قاتل سریالی زنان استان گلستان به اتهام دو قتل صادر شد و متهم با صدور کیفرخواست پای میز محاکمه خواهد رفت.

خبر قتل زنان در استان گلستان، تیر یک صفحات حوادث و خبرگزاری ها بود. این قتل ها را مردی مرتکب شده بود که خودش را مهندس معرفی می کرد. مرد شیک پوش پس از شناسایی طعمه هایش، آنها را به جنگل های النگدره گلستان می کشاند و به طرز وحشتناکی به قتل می رساند. این مرد پس از دستگیری به قتل دوزن با این شگرد اعتراف کرد اما بررسی های پلیس نشان داد احتمالاً متهم، جنایات دیگری



قبل از ناپدید شدن، مقدار زیادی طلا همراهش داشت. پس از به دست آمدن این اطلاعات، نخستین فرضیه ای که مطرح شد، جنایت با انگیزه سرقت بود و کارآگاهان می بایست دنبال قاتلی می گشتند که بعد از قتل زن میانسال، همه طلاهایش را دزدیده بود.

۳ مجرم سابقه دار

در بررسی ها مشخص شد مرد تبهکار چند سال قبل نیز به اتهام فریب و کلاهبرداری از زنان و دختران دستگیر و زندانی شده بود. تحقیقات نشان داد وی مدام در استان های اردبیل، گلستان، تهران و گیلان در رفت و آمد بود. همین مساله ظن پلیس را بیشتر و کارآگاهان را با احتمال وجود قتل های دیگر در پرونده مرد روبه رو کرد. از سویی هنگام دستگیری متهم، انگشتری همراه وی بود که به دو مقتول تعلق نداشت و ممکن بود متعلق به قربانی دیگر او باشد. با این حال متهم فقط به دو جنایتی که پلیس از آنها مدرک داشت، اعتراف کرد.

علی حاجی دون، بازپرس شعبه سوم دادسرای عمومی و انقلاب گرگان که رسیدگی به این پرونده را به عهده دارد، درباره این پرونده می گوید: با این که متهم میانسال فقط به دو جنایت اعتراف کرد اما سال های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰، جسد سه زن در جنگل های توسکستان و زیارت استان گلستان پیدا شده بود. هیچ مدرک شناسایی همراه قربانیان پرونده نبود و در تحقیقات پلیسی و بررسی پرونده های فقدانی دیگر استان ها هیچ رد و سرنخی از هویت مقتولان به دست نیامد. بازپرس پرونده ادامه می دهد: نکته ای که مهم و قابل توجه است، شیوه به قتل رسیدن سه زن ناشناس است که شباهت زیادی به قتل دوزن دیگر دارد. همین موضوع باعث شد این احتمال مطرح شود که مرد جنایتکار عامل قتل سه زن ناشناس هم باشد. در تمامی پنج جنایتی که در پرونده مطرح است، سن قربانیان ۴۰ تا ۵۰ سال است. همه مقتولان خفه شده اند و از سویی قاتل پس از جنایت، لباس و مدارک هویتی تمامی مقتولان را سوزانده تا هویت آنها کشف نشود. در تمامی این پنج قتل، صحنه جنایت، محل های پرت و دور افتاده در جنگل بوده است.

متأسفانه عامل این جنایات چهره مقتولان را پس از قتل از بین می برد یا چهره آنها به خاطر گذشت زمان از بین رفته بود و به همین دلیل چهره ای از سه قربانی ناشناس در دست نیست تا بشود خانواده آنها را شناسایی کرد. سرانجام با توجه به آن که هیچ مدرکی درباره دیگر جرایم احتمالی متهم به دست نیامد، قاضی علی حاجی دون، قرار مجرمیت مرد میانسال را به اتهام دو قتل صادر کرد.

نخستین قربانی

پرونده قتل های جنگل النگدره، سال گذشته روی میز تیم جنایی پلیس آگاهی شهرستان گرگان قرار گرفت. دختری جوانی اواسط آبان ماه، به اداره آگاهی رفت و از ناپدید شدن مادرش خبر داد. او به ماموران گفت: صبح امروز مادرم برای خرید از خانه خارج شد اما چند ساعت از رفتنش گذشته و برنگشته است. هر چه با تلفن همراهش تماس می گیرم، خاموش است. مطمئن هستم برای او اتفاقی بدی افتاده است.

در پی اظهارات دختر جوان، پرونده ای با عنوان «مفقودی» در اداره آگاهی به جریان افتاد اما چند روز بعد با پیدا شدن جسدی در جنگل النگدره، ماجرا رنگ و بویی جنایی گرفت.

وقتی ماموران پلیس در جریان پیدا شدن جسد یک زن در جنگل قرار گرفتند، راهی آنجا شدند. جنازه متعلق به زنی میانسال بود که هیچ مدرک شناسایی همراه نداشت. بررسی اولیه نشان می داد زن بر اثر خفگی به قتل رسیده است. با این حال آثار جراحت شدید روی سر و صورتش نیز به چشم می خورد.

طولی نکشید که هویت قربانی مشخص شد. ماموران متوجه شدند مقتول همان زنی است که دختر او چند روز پیش، با مراجعه به اداره آگاهی از ناپدید شدن مرموز وی خبر داده بود. در چنین شرایطی پرس و جو از خانواده مقتول آغاز و مشخص شد زمانی که جسد مقتول پیدا شد، طلاهایش همراه او نبود. این در حالی بود که به گفته خانواده مقتول، وی

اعتمادش به مرد جوان جلب شد و دقایقی بعد هر دوی آنها به سمت جنگل به راه افتادند.

این مقام انتظامی ادامه می دهد: مقصد آنها جنگل النگدره بود. شکی نداشتیم که این مرد همان قاتل تحت تعقیب است. اگر تعلل می کردیم، احتمال داشت طعمه خود را به قتل برساند. به همین دلیل وارد عمل شدیم و مرد جوان را در عملیات ضربتی دستگیر کردیم. همزمان او را به محلی بردیم که اجساد دو زن میانسال در آنجا پیدا شده بود. مرد جوان که هنوز از دستگیری اش شوکه بود، همان جابه جنایت ها اعتراف کرد و جزئیات قتل دوزن میانسال را شرح داد.

متهم، به ارتکاب دو جنایت اعتراف و عنوان کرد با مقتول اول در یکی از بوستان های شهر و با دومین قربانی در ترمینال مسافری آشنا شده و با معرفی خود به عنوان مهندس، اعتماد آنها را جلب کرده و در فرصتی مناسب با انتقال آنان به جنگل النگدره، نقشه خود را اجرا کرده است.

۳ کشف سرخ

کارآگاهان در این مرحله از تحقیقات به شناسایی افرادی پرداختند که با هر دو قربانی در تماس بودند. فقط ۲۰ روز پس از دومین جنایت، آنها به مرد جوانی رسیدند که سرخ ها نشان می داد با هر دو قربانی در تماس بود. این مرد شناسایی شد اما پلیس برای محکوم کردن او به مدارک محکمه پسند نیاز داشت. به همین دلیل کارآگاهان وی را زیر نظر گرفتند تا بتوانند مدرک محکمی علیه او به دست بیاورند.

رئیس پلیس آگاهی استان گلستان می گوید: تیم های نامحسوس پلیس سایه به سایه این مرد را تعقیب می کردند تا این که متوجه شدند وی در یکی از بوستان های شهر تردد دارد. رفتار او طوری بود که به نظر می رسید دنبال طعمه تازه می گردد. چند روز بعد متوجه شدیم این مرد به زن میانسالی نزدیک شد و سر صحبت را با او باز کرد. صحبت آنها چند دقیقه ای ادامه داشت، طوری که زن میانسال

بررسی دلایل حجم بالای پرونده‌های دستگاه قضا در گفت‌وگو با حسن تردست، قاضی بازنشسته دادگستری

قانون علیه قانون

■ شاهد حلاج

برخی کارشناسان از بالا بودن حجم پرونده‌های قضایی انتقاد می‌کنند. به نظر شما این انتقاد تا چه حد درست است؟

متأسفانه ما یک جامعه قانون‌گریز داریم. نمود قانون‌گریزی بیشتر در نهادهای دولتی و اداری نهادینه و این فرهنگ به مردم منتقل می‌شود. در جامعه‌ای که قانون در آن محترم نیست، مردم بیشتر به حقوق یکدیگر تعدی می‌کنند و نتیجه آن نیز آمار بالای شکایات و طرح دعوی در قوه قضاییه است. با این حال برخی شکایات که مربوط به موضوعات صنفی و اجتماعی است، می‌تواند در مراجع خاصی مانند شورای حل اختلاف مطرح شود؛ البته نه به شکلی که الان داریم. اکنون همه شکایات در قوه قضاییه متمرکز می‌شود و با توجه به ساختار دستگاه قضایی از نظر نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، فشار غیرمتعارفی بر دستگاه قضایی تحمیل می‌شود؛ به طوری که از دعوی ۲۰۰۰ تومانی تا مسائل مهم به دستگاه قضایی ارجاع می‌شود. بنابراین موضوع شکایات و دعوی بیشتر به ساختار فرهنگ اجتماعی برمی‌گردد. یعنی ما ساختاری داریم که مردم را نسبت به تکالیف و حقوق خودشان آگاه نمی‌کند.

مردم اغلب از حقوق خودشان خبر ندارند یا به تکالیفشان در مقابل دیگران عمل نمی‌کنند. تعدی به حقوق یکدیگر ناشی از این است که قانون در فرهنگ عمومی و روح جمعی جامعه، مهم و قابل احترام محسوب نمی‌شود تا مردم از نظر اخلاقی و در عمق وجدان و شرافت انسانی خود نگران تخلف از قانون باشند. در اخلاق عمومی جامعه ما، منش اجتماعی تبعیت از قانون وجود ندارد و این مهم ناشی از بی‌قانونی حاکم بر نهادهای قانونی است که این فرهنگ را در روح جمعی جامعه خواسته و ناخواسته می‌دمند.

مردم هنگام مراجعه به ادارات دولتی کشور می‌بینند کارگزاران امر در انجام وظایف خود از قانون تبعیت نمی‌کنند و طبق ضوابط حوزه مسئولیت خود، پاسخ قانونی نمی‌دهند. لذا ناامیدانه به ابزار غیر شرعی و غیر قانونی متوسل می‌شوند و این فرهنگ به روح جمعی جامعه منتقل و روح جمعی جامعه قانون‌گریز می‌شود. در نهایت در این اوضاع و احوال است که تعداد درگیری‌ها و تعدیات حقوقی مردم نسبت به مردم و کارگزاران نسبت به مردم و برعکس بیشتر می‌شود و به این ترتیب در رسیدگی به شکایات در قوه قضاییه بر اثر این فشار غیرمتعارف و طاقت‌فرسا (در مقایسه با آمار جهانی)، دقت و عدالت، قربانی سرعت و عجله یا بی‌حوصلگی می‌شود.

بنابراین می‌توان گفت بسیاری از شکایات مطرح شده ضرورتی ندارد؟

بخش عظیمی از پرونده‌ها موضوعاتی نیست که بخواهد وقت دادگستری و مرجع قضایی را بگیرد. البته با اقدامات صورت گرفته مقصداری از این بار کاسته شده است اما کافی نیست. مثلاً قبلاً تمام جرایم غیر عمد و تصادفات در دادگستری رسیدگی می‌شد اما الان از دادگستری جدا شده است.

به اعتقاد من تعدادی از تصادفات که خسارت صرف یا صدمات جزئی است، اصلاً جنبه کیفری ندارد و بهتر است در نهادهایی که وظیفه‌شان رسیدگی به خسارات و صدمات ناشی از تصادفات

مسئولان دستگاه قضایی و کارشناسان همواره از آمار بالای پرونده‌ها خبر می‌دهند و آن را امری منفی می‌دانند که تبعات گسترده‌ای از جمله اطلاع‌داری را در پی دارد. در گفت‌وگو با حسن تردست، قاضی بازنشسته دادگستری، به بررسی این موضوع پرداخته‌ایم. تردست که بیش از ۳۰ سال قضاوت کرده سپس به وکالت روی آورده است، از نزدیک با مشکل حجم بالای پرونده‌ها مواجه بوده و نسبت به آن نیز انتقاد دارد.



است، رسیدگی شود. نهادی مثل شوراهای حل اختلاف می‌تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد. البته تاکنون شوراهای حل اختلاف نتوانسته‌اند بروکراسی دستگاه‌های قضایی را کم کنند؛ چون این شوراهای هم از نظر ساختار موفق نبوده و هم از جنبه نتیجه‌گیری، در کاهش آمار و بار سنگین قوه قضاییه تأثیر مثبتی نداشته‌اند.

برخی کارشناسان نیز معتقدند تعداد زیاد عناوین مجرمانه‌ای که در قانون داریم، می‌تواند یکی از دلایل شکایات زیادی باشد که در سیستم قضایی مطرح است؟

بخشی از شکایات مربوط به این موضوع است. با این حال آمار آن قدر سنگین است که فقط یک یا دو عامل مطرح نیست. مساله چند بعدی است و اغلب موضوعات در بخش پیشگیری و بازدارندگی، به دستگاه قضایی ارتباط پیدا نمی‌کند. چون دستگاه قضایی زمانی وارد موضوع می‌شود که اتفاق مجرمانه کیفری یا اختلاف حقوقی رخ داده باشد، مثلاً موضوع چک‌های بلامحل در کشورهای دیگر در یک پروسه بانکی پیگیری می‌شود.

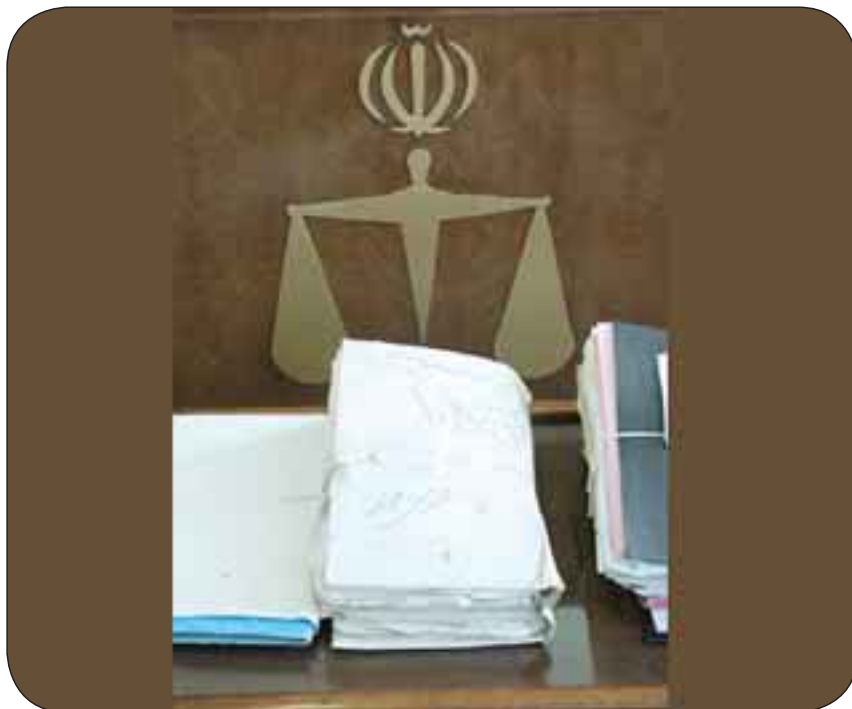
اگر مساله چک بی‌محل از دستگاه قضایی گرفته شود، بخشی از آمار کاهش می‌یابد. در ارتباط با تصادفات، اختلافات پیمانکاری و مشکلات اصناف هم همین طور است. همه اینها باعث شده است ما امروز یک سیستم متورم طرح شکایات و دعوی داشته باشیم و نهادهای مربوط در جهت جلوگیری و بازدارندگی، هیچ کمکی نمی‌کنند. مثلاً بانک‌ها می‌توانند در مورد چک‌های بلامحل، مثل کشورهای دیگر عمل کنند و به هر کسی دسته‌چک ندهند تا افراد سودجو نتوانند از چک، برای تضییع و تعدی به حقوق دیگران سوءاستفاده کنند.

تنش‌های اجتماعی تا چه حد می‌تواند در

انباشت پرونده‌ها نقش داشته باشد؟

همان طور که گفتم، وقتی صلابت قانون در جامعه ملموس نباشد، موجب تجری مجرمان و متخلفان و سلب اطمینان و آرامش عمومی می‌شود. وقتی مردم احساس امنیت نمی‌کنند، براحتمی نمی‌توانند از حقوق‌شان دفاع کنند و مجرمان هم جری‌تر می‌شوند. این موضوع دو وجه دارد؛ یکی این که شخص خودش احساس امنیت نمی‌کند و گاه این احساس ناامنی به وقوع جرم منجر می‌شود، یعنی فرد به تصور این که نمی‌تواند حقتش را بگیرد، به سلیقه‌ها و ابزار شخصی متوسل می‌شود.

وجه دیگر هم این است که خلافکاران و مجرمان به دلیل عدم صلابت و قدرت قانون و نبود مجازات بازدارنده، براحتمی دست به ارتکاب جرم می‌زنند. در یک نمونه چگونه در یک نظام مقدس یک یا چند نفر جرات می‌کنند در روز روشن به یک زن جوان تعدی کنند؟ دلیل آن، نهادینه نشدن صلابت و قدرت قانون در اذهان خلافکاران است و به نظر می‌رسد برخی مواقع مجرمان بیشتر احساس امنیت می‌کنند.



برای این که حجم شکایات کم شود، چه باید کرد؟ مثلاً یکی از مواردی که اشاره کردید، آگاه کردن مردم از حقوق‌شان بود.

مولفه‌های زیادی برای کاهش تعداد شکایات و دعاوی و به طور کلی جرایم وجود دارد اما من همیشه یک پاسخ اولیه کلیدی دارم که همه راه‌ها به آن ختم می‌شود و معتمد تا وقتی این شاه‌کلید در عمق اعتقاد و باور عملی مجریان قانون نباشد، هیچ راهکاری موثر نخواهد بود. تا زمانی که در جامعه و در فرهنگ و اذهان عمومی مسئولان و مردم و تا حدودی قانون، محترم شمرده نشود، هیچ ابزاری نمی‌تواند جامعه را به طور مطلق قانون‌مند کند و از تعدی به حقوق دیگران باز دارد. تقدس قانون باید در جان و روح عمومی جامعه حضور مطلق داشته باشد؛ به طوری که همه بر این باور باشند که در صورت تعدی به حقوق دیگران، بلافاصله مجازات خواهند شد.

از طرف دیگر مجریان باید در اجرای نقطه به نقطه قانون بکوشند. تا وقتی این احساس و تقدس قانون وجود نداشته باشد، هیچ طرح و برنامه‌ای موفق نخواهد شد، البته محترم و مقدس کردن قانون، مستلزم اراده و تصمیم در سطح ملی است و گرنه مقطعی و موردی کردن اجرای قانون، هیچ ردی را دوام نمی‌کند بلکه به بی‌قانونی در حوزه‌های دیگر منجر می‌شود. مثلاً گاهی در خیابان‌های مرکزی تهران، جلوی موتوری‌هایی را که خلاف می‌کنند، می‌گیرند و موتورشان را توقیف می‌کنند.

بسیاری از این افراد از این طریق مخارج زندگی خانواده‌شان را تامین می‌کنند و وقتی موتورشان توقیف می‌شود، از نظر روحی و روانی ضربه می‌خورند و در واقع با این کار آنها را برای ارتکاب جرم آماده می‌کنیم. نمی‌خواهم بگویم اصولاً برخورد با خلافکار غلط است اما وقتی می‌خواهند اعمال قانون کنند و موتور موتورسواران را بگیرند، قبلاً باید زمینه‌های آن را فراهم کنند در غیر این صورت عکس‌العمل منفی در پی خواهد داشت و آن جوانی که به جای دزدی و قاچاق‌فروشی، موتوری خریده و با آن مخارج زندگی‌اش را تامین می‌کند، وقتی وسیله‌اش را از او می‌گیرند، زمینه برای تبدیل او به دزد و قاچاق‌فروش مواد مخدر فراهم می‌شود. بنابراین وقتی می‌خواهیم در جامعه قانونی را اعمال کنیم، باید زمینه‌هایش فراهم شود تا نتیجه مثبت به دست آید.

قانون باید ابزاری شود تا جامعه را با آن اداره کنند و به آن نظم ببخشند اما وقتی به صورت موردی و مقطعی، از طرف یک نهاد کشور، تصمیم به اجرای قانون گرفته می‌شود، طبعاً هزاران مشکل در پی آن خواهد آمد. بنده که از نظر شخصیت اجتماعی، معتقد به سختگیر بودن قانون هستم، هر از گاهی بسا دیدن چنین صحنه‌هایی که قانون علیه قانون اعمال می‌شود، خیلی متأثر می‌شوم؛ وقتی می‌بینم جوانی که معاش روزانه‌اش باربری یا مسافرکشی با موتور است و چگونه با گریه به مأمور التماس می‌کند تا موتورش را توقیف نکنند. واقعا این گونه اجرای قانون بی‌قانونی است چون این افراد خرج روزانه دارند و اگر موتورش را توقیف کنند، پولی برای خرج زن و بچه ندارند. در مقابل این صحنه شاهد خلاف‌های آشکار جوانانی هستیم که سوار خودروهای چند صدمیلیونی می‌شوند و خیابان‌ها را آزادانه عرصه نمایش خلاف قانون قرار می‌دهند و در مورد آنها کمتر اعمال قانون می‌شود.

عروس همسرکش بخشیده شد

پدر مقتول: اعدام متهم دردی از من دوانمی کند

■ مرجان لقایی

او درباره ادعای متهم مبنی بر این که اصلا متوجه نشد ضربه چطور به مقتول خورد، می گوید: نوع ضربه نشان می دهد او به عمد ضربه را وارد کرده و ادعایش درباره این که چاقو را از مقتول گرفته است، درست نیست. چون مقتول بسیار قوی هیكل بوده بنابراین گرفتن چاقو از دست او بسیار سخت بوده، ضمن این که آثار زخم برجا مانده روی دست مقتول نشان می دهد ضربه ای که به دست او وارد شده، زخم تدافعی نیست و زخمی است که بر اثر درگیری ایجاد شده است. هر چند متهم می گوید زندگی سختی داشته، اما این موضوع توجیه کننده قتل نیست و شیرین از نظر دادسرا گناهکار است.

دادگاه کیفری استان تهران از خودش دفاع می کرد، داستان زندگی مشترک کوتاه، اما پر از فراز و فرودش را توضیح داد. اولین کسی که علیه شیرین در دادگاه اعلام جرم کرد نماینده دادستان تهران بود. او می گوید: محتویات پرونده و شواهد موجود نشان می دهد شیرین و شهاب از زمانی که با هم نامزد بودند، اختلاف داشتند و بعد از ازدواج هم درگیری های شدیدی میان شان پیش آمده بود. روز حادثه هم آنها چند بار با هم درگیر شدند و در نهایت با دخالت خانواده شیرین، آنها آشتی کردند، اما پس از این آشتی کنان، شیرین و شهاب دوباره با هم درگیر شدند و شیرین، همسرش را با ضربه چاقو به قتل رساند.

درگیری های شیرین و شهاب تمام شدنی نبود این را همه اعضای خانواده می دانستند. اختلاف میان آنها فقط چند روز بعد از شروع زندگی مشترک شان آغاز شد. شیرین که خودش روان شناس است و برای نجات زندگی زوج ها راه چاره می یابد، نتوانست چاره ای برای زندگی خودش پیدا کند و شوهرش را با ضربه چاقو کشت تا به درگیری هایی که با او داشت، پایان بدهد. خانواده شهاب با این که ابتدا شکایت کرده بودند، اما اعلام انصراف کردند و گفتند حاضر به قصاص عروسان نیستند. شیرین دو هفته قبل وقتی در شعبه ۱۱۳

شوهرم بداخلاق بود

شیرین در حالی که گریه می کند، ادامه می دهد: شهاب دوباره عصبانی شد و مرا کتک زد و بعد بدون این که اجازه دهد لباس هایم را بپوشم، مرا از خانه بیرون کرد. من هم بیرون رفتم. روسری سرم نداشتم می خواستم از همسایه روسری بگیرم و دوباره به برادرم زنگ بزنم تا دنبالم بیاید، اما شهاب همان موقع از خانه بیرون آمد و یک گلدان برداشت و به سرم کوبید و کتکم زد. یک چاقو هم از آشپزخانه برداشته بود و می خواست مرا بزند. فرار کردم. توانست مرا بگیرد و سپس موهایم را گرفت و محکم کشید. در دست دیگرش هم چاقو بود. من چاقو را از او گرفتم. سعی کرد دوباره چاقو را پس بگیرد. نمی خواستم بدهم. کشمکش کردیم و یکدفعه نمی دانم چه شد که شهاب گفت آخ! بعد هم روی زمین افتاد.

من فرار کردم و خودم را به خانه مادر شوهرم رساندم و به او گفتم شهاب خودش را زخمی کرده، چون شهاب سابقه خودزنی داشت مادرش عصبانی شد و گفت دیگر به من ربطی ندارد اعصابم را خرد کرده است. باورش نمی شد اتفاقی برایش افتاده باشد. یکدفعه تلفن پدر شوهرم زنگ زد و یکی از همسایه ها به او گفت شهاب بدحال است. همگی به خانه ما برگشتیم و دیدم شهاب مرده است. من اصلا قصد کشتن شهاب را نداشتم. متوجه هم نشدم که چطور چاقو به بدنش وارد شد. با این حال قبول دارم ضربه ای که من ناخودآگاه زدم باعث این قتل شد. متهم درباره این که زخم های برجا مانده روی دست او تدافعی نیست، می گوید: من همان واقعتی را که اتفاق افتاد، گفتم در آن لحظه فقط من دیدم که چه اتفاقی افتاد. اگر می توانستم چاقو را درست بگیرم که ضربه به بدن شوهرم وارد نمی شد.

او خواسته پدر شوهرش را در مورد درخواست نکردن مهریه و نفقه می پذیرد و می گوید: شهاب خیلی به من بد کرد و خانواده اش هم این را می دانستند با این حال من اشتباه بزرگی کردم. اصلا نمی خواستم به او آسیبی وارد کنم و فقط می خواستم از دستش فرار کنم. مدت ها بود که زندگی ما تمام شده بود و ما نمی توانستیم با هم باشیم، اما من نمی خواستم این واقعتی را قبول کنم و مرتب به دنبال راه حلی برای حفظ زندگی ام بودم.

آدم ها بعضی وقت ها نمی توانند واقعتی را بپذیرند با این که می دانند راه دیگری نیست، اما بی خود دست و پا می زنند من هم دچار همین وضع شده بودم. حالا از کاری که کرده ام خیلی شرمندم و خجالت می کشم. امیدوارم خداوند هم مرا به خاطر کاری که کردم ببخشد.

شیرین وضع روحی خوبی ندارد و تمام مدتی که درباره حادثه صحبت می کند، می لرزد و نمی تواند بخوبی حرف بزند. او درباره روز حادثه می گوید: بعد از این که با شهاب نامزد کردم، متوجه شدم آدم بداخلاق است.

پس از ازدواج او مرتب مرا اذیت می کرد و کتکم می زد. روزهای خوبی نداشتم. تازه عروس بودم اما همیشه نگران عصبانیت همسرم بودم و فکر می کردم چون روان شناس هستم، می توانم زندگی ام را اداره کنم، اما نتوانستم. هر روز که خانه بودیم، به بهانه های مختلف با من دعوا می کرد. بارها مرا کتک زد و از خانه بیرون کرد. او ایل که دعوا می کردیم، موضوع را به پدر شوهرم می گفتم تا وساطت کند. او هم چندبار ما را آشتی داد و گفت شهاب دیگر رفتار بدی نخواهد داشت، اما شهاب خیلی عصبی بود و نمی توانست رفتارش را کنترل کند و اعضای خانواده اش هم این را می دانستند. وقتی پدر شوهرم می گفت دیگر دخالت نمی کند، موضوع را به خانواده خودم می گفتم و از آنها کمک می خواستم. شهاب با برادر بزرگترم خیلی درگیر می شد؛ چون برادرم از من حمایت می کرد. تلاش من هیچ فایده ای نداشت. ما باید از هم جدا می شدیم، اما من دیر به این نتیجه رسیدم.

متهم ادامه می دهد: روز اول عید بود که او به من گفت باید به سفر برویم. گفتم نمی شود چون دو روز دیگر عروسی برادرم است، باید تهران بمانیم. قبول نکرد و اصرار داشت باید برویم. بر سر این موضوع مرا بشدت کتک زد و بعد هم از خانه بیرون کرد. با برادرم تماس گرفتم و به او گفتم به کمکم بیاید، پدر و مادرم هم همراهش بودند پدرم برای این که درگیری تمام شود، گفت عروسی برادرت مهم نیست اگر شوهرت می گوید، به سفر بروید و ما را آشتی داد و ناهار هم پیش ما ماند و بعد رفت.

وقتی پدرم رفت، شوهرم دوباره شروع کرد. دفعه اول موقعی که داشت کتکم می زد، گوشی تلفنش را شکست. بعد از این که پدرم رفت، گفت باید پول بدهی گوشی بخرم. گفتم من که پول ندارم. گفت به من ربطی ندارد تو مرا عصبانی کردی و باعث شدی گوشی ام را بشکنم، خودت هم باید بخری. گفتم من پولی ندارم و او با عصبانیت گفت برو خیابان و پول بیاور. این حرفش خیلی ناراحتم کرد، عصبانی شدم. گفتم می روم و دیگر بر نمی گردم. این بار طلاق می گیرم.

بخشش بزرگ

نمی تواند کمک کند پسرم را فراموش کنم یا جای خالی او پر شود اما از شیرین انتظار دارم در برابر کاری که با ما کرده، مهریه و حق و حقوقش را طلب نکند و دیگر سراغ ما را نگیرد. من هم از او چیز دیگری نمی خواهم.

پدر مقتول که هنوز هم سیاه فرزندش را به تن دارد، می گوید: پسرم تازه داماد بود و دنبال یک زندگی آرام می گشت هر چند رفتارهای تند با همسرش داشت، اما حق او مرگ نبود. شیرین هم می توانست از او جدا شود. من خیلی نصیحتشان می کردم به هر حال با این حرف ها دیگر چیزی عوض نمی شود و من برای همیشه داغدار شده ام. از وقتی پسرم کشته شده همسرم روزهای بدی را می گذراند. او افسرده شده و مرتب گریه می کند. ما حال و روز خوبی نداریم و تحمل این غم برایمان سخت است. تنها خواسته ما از شیرین این است که نفت روی آتش نشود و ما را راحت بگذارد.

پدر و مادر شهاب وقتی در جلسه دادگاه حاضر شدند، کاری کردند که کمتر خانواده ای در شرایط آنها انجام می دهد. آنها بدون قید و شرط اعلام رضایت کردند و حتی دیه هم نخواستند. پدر شهاب در این باره می گوید: اعدام شیرین دردی از من دوانمی کند و زخم نبودن پسرم همیشه روی سینه من باقی خواهد ماند. حتی اگر شیرین قصاص هم شود، باز لباس سیاهی که در تن من است بیرون نخواهد آمد و قلبم هیچ وقت آرام نمی شود و پسرم هیچ وقت بر نمی گردد.

او ادامه می دهد: من در جریان درگیری های پسر و عروسم بودم هر دوی آنها آدم های خوبی بودند، اما با هم سازگاری نداشتند. این اتفاق ها در زندگی هر زن و شوهری می افتد اما انتظار نداشتم قتل رخ بدهد. وقتی شنیدم پسرم کشته شده، خیلی شوکه شدم. این مرد می افزایش: من هیچ پولی از عروسم نمی خواهم، چون دیه هم



ترین‌های هفته گذشته

سارق عاشق

عجیب‌ترین موجود: یک بچه خوک در شهر نانچانگ در مرکز استان جیانگ‌شی چین با دو پوزه، دو دهان، سه چشم و دو سر متصل به هم متولد شد.

نادرترین اتفاق: فردی که تصور می‌شد در جریان تصادف مینی‌بوس با تریلر در جاده شوشتر - دزفول فوت شده است، بعد از انتقال به سردخانه زنده و دوباره به بیمارستان منتقل شد. قبلاً نیز مردی که در بجنورد به دار آویخته شده بود بعد از انتقال به سردخانه زنده شد و اکنون در زندان به سر می‌برد.

شیرین‌ترین عملیات: امدادگران هلال‌احمر بعد از اطلاع از شریایط و خیم زنی باردار که در روستای مورستان خلخال در میان برف گرفتار شده بود به کمک او شتافتند. این زن با کمک امدادگران فرزند خود را به دنیا آورد.

غیرمتعارف‌ترین عشق: مردی بعد از این که کیف زنی بیوه را سرقت کرد، عاشق او شد و در تماس با مالباخته با وی قرار گذاشت، اما در دام پلیس تهران افتاد و روانه زندان شد.

کوچک‌ترین ناجی: اعضای بدن یک کودک چهار ساله عضو کانون غنچه‌های هلال سازمان جوانان جمعیت هلال‌احمر که دچار مرگ مغزی شده بود، با رضایت پدر و مادرش به هفت کودک بیمار و نیازمند عضو، اهدا شد و به آنها جانی دوباره بخشید.



یورش مسلحانه به خانه مرد تنها

سارق، برادر صاحبخانه را به قتل رساند



قضات دادگاه کیفری استان خراسان رضوی پرونده‌ای را بررسی می‌کنند که طبق محتویات آن، مردی چهل ساله به قتل رسیده و برادر او تاسر حد مرگ شکنجه شده است. متهم اصلی این پرونده از خرداد سال گذشته به بازداشت به سر می‌برد، اما همدستان او همچنان فراری هستند و تحقیقات برای دستگیری آنان ادامه دارد.

نخستین ساعات بامداد روز چهاردهم خرداد سال گذشته، میثم در خانه ویلایی خود استراحت می‌کرد که ناگهان چند مرد غریبه وارد منزلش شدند. آنها دست و پای مرد جوان را بستند و او را بشدت کتک زدند. مرد جوان که ورزشکار بود و هیكلی تنومند داشت، سعی کرد در برابر مهاجمان ناشناس از خودش دفاع کند، اما آنها دست و پای او را به صندلی بستند و پارچه‌ای را نیز روی چشمانش کشیدند. میثم زیر ضربات مشت و لگد دردی کشید و توان دفاع از خودش را نداشت. او در یک لحظه وقتی فرصت را مناسب دید، توانست بندها را باز کند. مرد جوان قصد داشت از خانه‌اش بگریزد، اما یکی از مهاجمان با یک قبضه کلت کمری او را نشانه گرفت. مرد جوان که جانش را در خطر می‌دید، نگاهی به پنجره انداخت و خودش را به سمت آن پرت کرد. او بعد از شکسته شدن شیشه به حیاط افتاد.

اهالی محل با شنیدن صدای شکستن شیشه سراسیمه از خانه‌های خود بیرون آمدند و وقتی فهمیدند افرادی مسلح به منزل همسایه‌شان یورش برده است، با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ و همچنین اورژانس تماس گرفتند. آنها برادر میثم به نام منصور را نیز از واقعه مطلع کردند و از وی خواستند خودش را سریع به خانه برادرش برساند. منصور بسرعت راه افتاد و قبل از ماموران پلیس به محل رسید؛ البته آن زمان همه مهاجمان غیر از یک نفر از محل گریخته بودند. منصور برای یافتن نفر آخر وارد خانه شد و به زیرزمین رفت. چشمان او در تاریکی دنبال مرد مسلح می‌گشت که ناگهان صدای شلیک گلوله‌ای، بار دیگر

سکه‌ها و عتیقه‌هایم را باید بگویم. من بدنی ورزیده دارم و توانستم در برابر آنها مقاومت کنم. وقتی به پرسش‌هایشان پاسخی نادم، ضربات را شدیدتر وارد کردند، اما در یک لحظه توانستم خودم را نجات بدهم.» متهم زخمی بعد از بهبودی تحت بازجویی قرار گرفت و ادعای عجیبی را مطرح کرد. او گفت: «مدتی قبل متوجه شدم میثم یک فلش مموری حاوی عکس‌های خانوادگی مرا در اختیار دارد. بنابراین تصمیم گرفتم آن را از چنگ او در بیاورم. به همین دلیل به مردی پول دادم و از او کمک خواستم و آن روز نیز با کمک همان مرد وارد خانه شدم، اما میثم فرار کرد و من در زیرزمین مخفی شدم.»

متهم در حالی این ادعا را مطرح کرد که تحقیقات نشان داد هدف اصلی از این حمله مرگبار، سرقت مسلحانه بوده است. به این ترتیب پرونده تکمیل و متهم به دادگاه کیفری استان خراسان رضوی معرفی شد؛ این در حالی است که همدستان وی همچنان فراری هستند.

سکوت را شکست. ماموران پلیس که آن زمان به محل حادثه رسیده بودند، بسرعت وارد خانه شدند و وقتی به زیرزمین رفتند، مردی مسلح را پیش روی خود دیدند. متهم حاضر نبود سلاح را زمین بگذارد و تسلیم شود. از طرفی، هر لحظه احتمال داشت انگشتش را روی ماشه فشار دهد و فاجعه‌ای دیگر به بار بیاورد. به همین دلیل یکی از ماموران دست متهم را هدف گرفت و گلوله‌ای شلیک کرد. مرد ناشناس زخمی و خون‌آلود نقش زمین شد. پس از آن ماموران سراغ منصور رفتند و فهمیدند او جانش را از دست داده است.

مرد مسلح بسرعت به بیمارستان منتقل و مداوا شد. ماموران در همان اوضاع به تحقیق از میثم پرداختند تا راز این واقعه را کشف کنند. مرد جوان که از کشته شدن برادرش شوکه شده بود، به ماموران گفت: «مهاجمان یکبار وارد خانه‌ام شدند. آنها که سلاح و تجهیزات دیگر همراه داشتند، مرا به زور روی صندلی نشانده و دست و پایم را بستند. آنها در حالی که مرا بشدت کتک می‌زدند، به من می‌گفتند جای کارت‌های عابر بانک،

تبلت دانش آموزی
با کارآیی و بیمه‌نامه رسمی
۰۴۱۱-۵۵۷۲۸۱۸
epadideh.com

تولیدی مبیل محسن
ماه کیفیت می‌اندیشیم
فروش ویژه
مبیل ۸۱ نفره فقط ۷۵۰ هزار تومان
رنگ‌بندی مختلف - پارچه کف نانو
ضد آب، ضد سائیدگی، ضد لک
۰۹۱۲۳۳۳۳۳۳۶۴ - ۰۹۳۵۸۸۹۷۸ - ۲۳۶۵۰۴۳

فریدون کنار «سرخ رود»
در منطقه خط دریا
۶۰۰ متر با سند ۶ دانگ تک برگی
بر ۱۸ پارکری تجاری مسکونی
۰۹۱۲۷۳۳۳۳۳۶۴

سازمان آگهی‌ها
۸۸۶۷۴۲۸۵ - ۹
دفتر تبلیغات آگهی
۸۸۳۳۸۳۳۴ - ۳۷
۲۲۳۳۷۶۳۰ - ۳۳

بین نور و نوشهر - منطقه انارور
۵۲۵ متر زمین بین جنگل و دریا
دیوارکشی، فرش‌ی یا معاوضه با اتومبیل
۰۹۱۲۱۰۵۵۸۷۴

فروش محصولات ایران خودرو، سایپا، مدیران خودرو
با حداکثر تسهیلات - تحویل فوری
۰۹۱۹۸۸۵۷۸۳۵ - ۰۹۳۶۶۴۵۹۲۲۳

فروش کلکسیونی فندک
با قدمت ۴۵ ساله
بیش از ۱۵۰۰ عدد
۰۹۱۲۶۹۰۴۷۹۴

روزنامه‌های برای همه

کتاب فلزیاب
۰۹۱۲۴۰۷۹۶۱۷
WWW.TJA777.IR
جهت دریافت رایگان کتاب و کاتالوگ آدرس و شماره تلفن و کدپستی و نام و نام خانوادگی خود را به صورت کامل پیامک نمایید یا به پیامگیر اعلام فرمائید.
پایگاه: ۰۹۱۹۸۳۹۰۷۲۲
پاسخگوار: ۰۲۱-۷۶۲۲۱۰۲۶-۲۸
تهران: ۰۲۱-۷۶۲۲۱۰۲۶-۲۸
تهران: ۰۲۱-۷۶۲۲۱۰۲۶-۲۸

یک شغل جدید و پر درآمد
پرورش قارچ بدون مصرف انرژی
یعنی در فضای آزاد
شماره ثبت ۱۰۱۹۷۹ شماره مجوز از جهاد کشاورزی
تاسیس ۱۳۸۰
۰۵۱۱-۶۶۷۳۵۸۱

آموزشگاه زبان بیستون
با مجوز رسمی از آموزش و پرورش و اعطای مدرک
Pearson - Langman
دوره‌گیری از اساتید برتر در پایان هر سطح
۰۹۱۲۳۷۶۱۷۷۲ - ۶۶۶۲۷۲۲۶

«فروش ویژه زمین»
۴۰۰ متر با بهر ۳ مناسب باغ، باغچه، ویلا
با چشم‌انداز عالی و ۱۵۰ متر
(دارای آب، برق، گاز، تلفن) و ۴ هکتار
با بهر ۸۰۰ دو تپش یا صنوبر اصلاح شده
۳ سال کاشت واقع در منطقه سرا
بازدید = فرید
رزم‌آرا ۰۹۱۲۲۵۸۱۲۷۵

یک واحد آپارتمان
واقع در خیابان ولیعصر، خیابان پرستو
به مترالز ۲۴۶ متر به فروش می‌رسد.
شماره‌های تماس:
۰۸۸۷۶۶۹۴ - ۸۸۷۶۸۶۹۳ - ۸۸۷۳۴۶۴۵

خاوران روبروی فرهنگسرا
۴ واحد آپارتمان ۷۰ و ۸۰ متری نوساز
در صورت درخواست پارکینگ، مبلغ جداگانه محاسبه می‌شود.
۰۹۱۲۵۴۵۰۶۸۱

■ مریم عفتی

جوانی که پسر خاله‌اش را کشت در گفت‌وگو با تپش عنوان کرد

خیلی پشیمانم

کامران متهم است یکی از اقوامش را به قتل رسانده و متواری شده است. او می‌گوید چاره‌ای جز این کار نداشت و مجبور به قتل شد. البته دادستان و اولیای دم مقتول این ادعا را نپذیرفته‌اند و بر مجازات این مرد تاکید دارند. این جوان که بنازگی در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه شده، درباره زندگی‌اش و آنچه او را وادار به ارتکاب قتل کرد توضیح می‌دهد.



خانه فرار کردم. سپس با برادرش تماس گرفتم و گفتم او را با چاقو زده‌ام. بعد هم مدتی مخفی شدم. اگر حق با تو بود و به قول خودت هر کس جای تو بود از خودش دفاع می‌کرد و دست به قتل می‌زد، چرا فرار کردی؟

فرار کار آدم‌هایی است که می‌ترسند و من هم خیلی ترسیده بودم. با این که برای نجات جان خودم مجبور شدم این کار را بکنم اما ترسیده بودم. از زندان و اعدام هم می‌ترسیدم و به همین دلیل فرار کردم. در مدت فرار کجا زندگی می‌کردی؟

مدتی اطراف تهران پنهان شده بودم و بعد هم به شهرمان برگشتم.

چطور دستگیر شدی؟

خودم را به پلیس معرفی کردم. وقتی به شهرمان رفتم، برادرم گفت نمی‌توانی برای همیشه زندگی مخفیانه داشته باشی و این طور که می‌گویی حق با تو بوده. بنابراین خودت را تسلیم پلیس کن. آن وقت می‌توانی ثابت کنی قصد کشتن نداشتی و مجبور به این کار شده‌ای. وقتی به حرف‌های برادرم فکر کردم، دیدم واقعا همین طور است. من نمی‌خواستم رامین را بکشم و برای این که ادعایم را ثابت کنم، خودم را به ماموران معرفی کردم و از همان موقع در زندان هستم.

چه مدتی در زندان هستی؟

از وقتی بازداشت شدم نزدیک به یک سال می‌گذرد. من شش ماه بعد از قتل خودم را به ماموران معرفی کردم.

وقتی فراری بودی زندگی‌ات را چطور می‌گذراندی؟

کارگری می‌کردم. هر کاری پیش می‌آمد، انجام می‌دادم. البته خیلی نمی‌توانستم کار کنم چون تحت تاثیر این اتفاق قرار گرفته بودم و نمی‌توانستم همه انرژی‌ام را برای کار بگذارم. وقتی خیلی خودم را باختم و نتوانستم خودم را کنترل کنم، به شهرمان رفتم و بعد هم خودم را تسلیم کردم. حالا در زندان بیشتر اوقات در کارگاه مشغول هستم و سعی می‌کنم با کار کردن، خودم را کنترل کنم.

حالات برای تو در خواست قصاص کرده و آن طور که از ظاهر برمی‌آید، احتمال این که حکم را اجرا کنند، زیاد است. خودت در این باره چه فکری می‌کنی؟

مثل شما فکر نمی‌کنم. به نظر من او اگر خودش تصمیم گیرنده باشد، در صورت محکومیت من حکم را اجرا نمی‌کند. خاله‌ام زن مهربانی است و مرا مثل پسرهای خودش می‌داند.

حرفی با خاله‌ات داری؟

فقط به او می‌گویم به خاطر اتفاقی که افتاده، خیلی پشیمان و ناراحت هستم و از این که او را داغدار کردم، درخواست بخشش دارم.

شما چه فکر می‌کنید

برای ما به شماره ۳۰۰۰۱۱۲۲۴ پیامک بزنید و بنویسید اگر شما جای کامران بودید، چه کار می‌کردید؟ آیا حرفی برای گفتن به اولیای دم مقتول دارید؟

روی نقاط بخصوصی باشد که در بازو و کشاله ران قرار دارد. یکی از این شریان‌های اصلی در نیمه فاصله آرنج و حفره زیر بغل قرار دارد و با فشار این شریان روی استخوان بازو، خونریزی بند خواهد آمد. همچنین می‌توانید نبض کشاله ران را حس کنید و روی استخوان لگن فشار دهید. اگر این کار بدرستی انجام شود، خونریزی متوقف خواهد شد، البته تمام این اقدامات موقت است و مجروح باید هر چه سریع‌تر توسط امدادگران یا پزشکان معاینه شود.

دست روی محل زخم را فشار بدهید. توجه داشته باشید فشار تا زمان رسیدن امدادگران نباید قطع شود، چون خونریزی دوباره شروع می‌شود. به همین دلیل سعی کنید روی زخم را با باند و پارچه محکم ببندید. اگر دیدید خونریزی بند نیامد، به احتمال زیاد فشار وارده به اندازه کافی نیست. پس بانداژ را محکم‌تر ببندید یا با دست خود فشار بیشتری روی زخم وارد کنید. اگر هیچ‌کدام از این کارها فایده‌ای نداشت، آن وقت روی مسیر شریان فشار وارد کنید. البته این فشار باید

متهم هستی یکی از اقوامت را به قتل رساندی. این اتهام را قبول داری؟

بله، قبول دارم اما چاره‌ای نداشتیم. اصلا نمی‌خواستم این کار را بکنم. نمی‌دانم چطور این اتفاق افتاد.

با مقتول چه نسبتی داشتی؟

رامین پسرخاله من بود. ما با هم رفیق صمیمی بودیم و من واقعا دوستش داشتم.

پس چرا او را کشتی؟

از خودم دفاع کردم. چاره‌ای جز این کار نداشتیم. در این باره توضیح بده. بگو چطور و با چه وسیله‌ای پسرخاله‌ات را زدی؟

اصلا نمی‌دانم چطور شد. فقط چاقو را سمت او پرت کردم تا وادارش کنم آرام شود و دست از سر من بردارد. بعد از قتل بود که فهمیدم ضربه‌ها به بدنش خورده و او را زخمی کرده است.

با توجه به این که می‌گویی با هم صمیمی بودید، اختلاف شما چه بود؟

مدت زیادی بود با هم اختلاف داشتیم. او حرف زشتی درباره خانواده من زده بود.

پس رابطه‌تان چندان صمیمانه نبود، ضمن این که مگر شما با هم فامیل نبودید؟ چطور او به خانواده‌ات توهین کرد؟

چند سال قبل پدرم فوت شد و ما تنها شدیم. من پدرم را خیلی دوست داشتم و وقتی درباره او صحبت می‌شد خیلی حساس بودم. رامین هم این موضوع را می‌دانست. وقتی با هم دعوا کردیم، به پدرم فحش داد و من خیلی ناراحت شدم.

چرا با هم دعوا کردید؟

سر مساله خاصی نبود. اولش شوخی بود و بعد به دعوا کشید. رامین می‌دانست اگر به پدرم فحش دهد، هیچ وقت او را نمی‌بخشیم. با این حال چنین کاری کرد. حتی اگر مرا می‌زد، چیزی نمی‌گفتم اما او درست روی نقطه ضعف من دست گذاشت.

به احتمال زیاد رامین در یک لحظه عصبانیت چنین کاری کرده و تو می‌توانستی اوضاع را کنترل کنی.

نه، نمی‌توانستم چون رامین از قصد آن حرف را زد. او می‌دانست اگر به پدرم که فوت شده است، فحش دهد من دیگر نمی‌بخشمش. قبلا دیده بود کسی این کار را کرده و من چطور حالش را گرفته‌ام. بین پسرخاله‌ها دعوا زیاد اتفاق می‌افتد. ما چندبار دیگر هم دعوا کرده بودیم اما زود آشتی می‌کردیم. من در هیچ موردی کینه به دل نمی‌گرفتم، اما در این مورد نتوانستم تحمل کنم.

کسی در این درگیری دخالت نکرد تا شما را آشتی دهد؟

مدت زیادی بود که با هم دعوا داشتیم. خانواده‌رامین این موضوع را می‌دانستند اما رامین دست بردار نبود. آنها چندبار خواستند ما را آشتی دهند، اما من قبول نکردم. دوست نداشتیم با او آشتی کنم. حتی نمی‌خواستم دیگر رامین را ببینم، البته با رامین درگیر هم نمی‌شدم به هر حال یک طرف ماجرا خاله‌ام و مادرم بودند که من به خاطر آنها سعی می‌کردم برخورد تندی نکنم.

عملیات نجات

جلوگیری از خونریزی

خونریزی شدید در حوادث مختلف یکی از دلایل مرگ حادثه‌دیدگان است. خونریزی‌های خارجی را معمولاً می‌توان با فشار مستقیم روی زخم بند آورد. برای این کار بهتر است از دستمال، کاغذ بهداشتی یا پارچه استفاده کنید، اما اگر هیچ‌کدام در دسترس نبود، با

بازندگی کنار آمدهام

پای صحبت‌های مردی که به دلیل مهریه به زندان افتاده بود



«رضا - ب» مردی ۴۰ ساله است که ۱۷ سال پیش به دلیل ناتوانی در پرداخت مهریه همسرش به زندان افتاد و بعد از آزادی، زندگی‌اش را از صفر شروع کرد. او می‌گوید تبعات زندان هنوز هم در زندگی‌اش ادامه دارد، با این حال سعی کرده شرایط را تا حد امکان به نفع خودش تغییر دهد. گفت‌وگو با رضا را بخوانید:

■ داوود ابوالحسنی

قبیل از هر چیز درباره ازدواج، طلاق و زندان توضیح بده.

من در یک شرکت تولید مواد شوینده کار می‌کردم. حقوق کارمندی می‌گرفتم و اگر مشکلی پیش نمی‌آمد، می‌توانستم پیشرفت کنم، اما ازدواج غلط همه محاسباتم را به هم ریخت. با دختری آشنا شدم، خانواده هم تأییدش کردند و به خواستگاری رفتیم. پدر آن دختر سال‌ها قبل فوت شده بود و او با مادرش زندگی می‌کرد.

ما با هم ازدواج کردیم، اما دو هفته بعد از عروسی فهمیدم مهریه‌اش را به اجرا گذاشته است. او می‌گفت مهریه حقیقتاً است و من تحت هر شرایطی باید پرداخت کنم. قانون حق را به او داد و چون پولی نداشتم، به زندان افتادم. یک سال و چهار ماه در حبس بودم تا این که بالاخره او نصف مهریه را گرفت و رضایت داد. بعد هم جدا شدیم.

بعد از آزادی سر کارت برگشتی؟
نه. به جای من یک نفر دیگر را استخدام کرده بودند. با این که در شرکت از کارم راضی بودند، گفتند نمی‌توانند دوباره به من کار بدهند. شکست خیلی سنگینی خورده بودم. هم با احساساتم بازی شده بود و هم کارم را از دست داده بودم. آن دوره احساس می‌کردم دنیا به آخر رسیده و برای من هیچ راه نجاتی نمانده است.

اما بتدریج به این نتیجه رسیدی برداشت اشتباه بوده و راه نجات را پیدا کردی.

خیلی طول کشید. تا مدت‌ها اصلاً دل و دماغ نداشتم دنبال کار بگردم. کنج خانه می‌نشستم و فکر

و خیال می‌کردم. پدر و مادرم خیلی سعی می‌کردند مرا از این وضع نجات دهند، اما بی‌فایده بود. بعد از سه ماه آنقدر در گوشم خواندند تا این که تصمیم گرفتم دنبال کار بروم، اما هر چه می‌گشتم، دیگر از شغل مناسب و اداره‌ای خبری نبود.

بالاخره چه کار کردی؟

پسر دایی‌ام در بازار در یک بوتیک کار می‌کرد. او مرا با چند مغازه‌دار آشنا کرد و بالاخره من هم فروشنده یکی از فروشگاه‌ها شدم، اما اصلاً از کارم راضی نبودم ضمن این که تجربه این کار را هم نداشتم، به همین دلیل یک سال نشده عذرم را خواستند. پول کمی هم که در این مدت درآورده بودم، بابت قرض‌های مهریه زن سابقم دادم و دوباره دستم خالی ماند.

چطور از این وضع نجات یافتی؟

اگر زنم آن رفتار را با من نمی‌کرد، الان خیلی وضع بهتری داشتم. هنوز هم تبعات زندان در زندگی‌ام ادامه دارد، اما بالاخره در یک پرنده فروشی مشغول کار شدم. من از بچگی عاشق پرنده‌ها بودم و چیزهای زیادی درباره‌شان می‌دانستم. همیشه هم در خانه چند نوع پرنده داشتم. با این که کارم نسبت

به شغل اولم پایین‌تر بود، اما از بودن کنار پرنده‌ها لذت می‌بردم. دو سال آنجا ماندم و بعد از آن پدرم که فوت شد، از آن مغازه بیرون آمدم.

چرا؟ مرگ پدرت چه ربطی به شغل تو داشت؟

پدرم در یک آژانس کار می‌کرد. من ماشینش را گرفتم و در همان آژانس مشغول به کار شدم. از آن به بعد خرج مادر و خواهر کوچکم هم با من بود. خواهرم را به خانه بخت فرستادم. از صبح تا شب کار می‌کردم تا آنها کم و کسری نداشته باشند وقتی هم برایش خواستگار آمد، خودم خیلی خوب تحقیق کردم و مطمئن که شدم، هر طور بود جهیزیه‌اش را جور کردم.

خودت دوباره ازدواج نکردی؟

نه. اصلاً به ازدواج هم فکر نکردم. در همه این سال‌ها سرم گرم کار است. خدا مادرم را حفظ کند. دو نفری با هم زندگی می‌کنیم و من هنوز راننده آژانس هستم. درست است می‌توانستم خیلی پیشرفت کنم، اما حالا عوضش خیالم راحت است و دیگر غصه نمی‌خورم. هر چه بوده گذشته و زندگی هنوز ادامه دارد.

از میان نظرات شما

صبر و آرامش

هفته گذشته گفت‌وگو با جوانی به نام سهراب را خواندید که بعد از ناامیدی از ازدواج با دختری به نام رویا، مادر او را به قتل رساند و رویا را نیز زخمی کرد. از شما پرسیده بودیم سهراب بعد از شکست عشقی باید چه رفتاری را در پیش می‌گرفت و چگونه می‌توانست از این قتل جلوگیری کند؟ خواننده‌ای به نام حامد از استان کردستان، سهراب را در این ماجرا صددرصد مقصر نمی‌داند و معتقد است: «سهراب، هم مقصر است و هم نیست. من اگر بودم او را می‌بخشیدم».

مخاطب دیگری با شماره ۰۹۱۲...۱۷۲۸...۹۱۲ در پیامکی نوشته است: «سهراب باید از رویا دور می‌شد تا آرام شود. مادر رویا هم باید او را درک می‌کرد تا این اتفاق نیفتد».

یکی دیگر از خوانندگان با شماره ۰۹۱۹...۴۰۷۹...۹۱۹ نظر داده است: «سهراب باید کوتاه می‌آمد و دختری بهتر از رویا پیدا می‌کرد».

شخص دیگری با شماره ۰۹۱۹...۸۶۷۸...۹۱۹ نیز معتقد است: «به نظر من سهراب باید بیشتر صبر می‌کرد تا با گذشت زمان همه چیز روشن شود. در نهایت با دختری دیگر ازدواج می‌کرد».

مخاطب دیگری با شماره ۰۹۳۵...۵۰۱۴...۹۳۵ نظر متفاوتی دارد و نوشته است: «سهراب باید عشق‌اش را به رویا ثابت می‌کرد تا عشق دوطرفه باشد در این صورت رویا با پدر و مادر خود طرف می‌شد».

خواننده دیگری با شماره ۰۹۳۰...۵۹۲۰...۹۳۰ نظر داده است: «اگر رویا قصد ازدواج با سهراب را داشت به شخص دیگری جواب مثبت نمی‌داد پس سهراب از روی حسادت و خودخواهی دست به قتل زده است».

یکی دیگر از مخاطبان با شماره ۰۹۱۲...۲۴۳۱...۹۱۲ در پیامک ارسالی‌اش نوشته است: «کار اشتباه سهراب این بود که ناامید شده و خود را موجودی ضعیف نشان داده بود، اما این مساله با صحبت کردن و هزاران راه دیگر حل شدنی بود».

موسسه بین‌المللی ایران شیف
اولین مرکز تخصصی آموزش
کافی‌شاپ با مدرک معتبر
www.iranchef.com
۰۹۱۲۱۴۹-۱۵۴
تلفن: ۸۸۶۶۱۸-۵
۸۸۷۷۵۲۴۰

فروش یک عدد گردوی نادر و کمیاب
به بالاترین پیشنهاد قیمت
(فقط یک عدد موجود است!)

۰۹۱۹۲۵۵۴۵۷۶

یک واحد آپارتمان
واقع در فلکه دوم صادقیه، ابتدای آیتاله کاشانی
به متر از ۶۴ متر به فروش می‌رسد.
شماره‌های تماس:
۸۸۷۶۶۹۲-۸۸۷۶۶۹۳-۸۸۷۳۴۴۵

شرکت مهندسی طلوع افق مهستان
مدیریت پیمان، نظارت و اجرای
پروژه‌های ساختمانی
۸۸۵۴۳۷۷۰-۸۸۵۴۳۷۷۲
۰۹۱۲۱۹۴۷۲۱۹

یک شرکت معتبر لبنی
جهت تکمیل کادر فروش خود به تعدادی
بازاریاب آقا و خانم با حقوق ثابت
۱/۵۵۵/۵۵۵ تومان + بیمه نیازمند است.
۰۲۱-۴۴۹۶۵۹۶۶

نور «چمستان»
فروش زمین
یا شرایط ویژه
۱۰۰۰ متر باغ یا ۹۵ متر بنای کلتکی
آب، برق، گاز، تلفن، سند مالکیت، قیمت ۵۵ میلیون
«اراضی»
۰۹۱۱۶۲۵۴۷۷۹
«علوی»
۰۹۳۵۲۵۱۷۱۵۴

«شهریار» ۱۴ هزار متر زمین
۸ هزار متر گلخانه، سند ۶ دانگ، چاه آب ۲ اینچ
محصور با کلیه امکانات آماده برای کشت
«دهقان»
۰۹۱۲۷۱۷۱۴۲۲

بر اشرافی اصفهانی
یک باب مغازه به مساحت ۸۳ متر با کلیه
امکانات، ۱۲ متر دهنه، برق ۳ فاز و بهترین
موقعیت فروش یا اجاره و یا معاوضه
۰۹۱۲۲۰۶۰۶۱۵

رامسر
۲۸۰ متر زمین، یک ویلا ۱۳۰ متری دوبلکس
سند ۶ دانگ با کلیه امکانات
حسینی
۰۹۱۱۱۲۸۵۹۷۵

فروشی
یک واحد آپارتمان ۱۳۰ متری واقع در بابلسر
خیابان نخست‌وزیری، ۱۳ طبقه، طبقه ۱۰
نوساز، رویه دریا، با چشم‌انداز عالی
۰۹۱۱۳۱۳۰۸۲۰

بهترین سرمایه‌گذاری در ملک
سال شاهرودی
روستای شالچه، روبه‌روی مدرسه ملاصدرا،
خیابان سردار جنگل، قطعات ۷ یا ۸
۱۰۰۰ متر زمین، قابلیت ساخت و ساز با بهترین
قیمت منطقه
۰۹۳۵۲۳۵۲۷۰۲

فروش ویژه گیلان بندرانزلی
شهرک گل‌ناز - ساحلی
ویلا، آماده و زمین داخل شهرک
فول امکانات، سنددار، به‌صورت نقد و اقساط
۰۱۴۱-۲۶۸۳۰۱۳
۰۹۱۱۱۸۱۳۴۶۰-۰۹۱۱۶۴۸۳۴۶۰

بلوار کاشانی
خیابان الهی ۱۰ متری طبقه ۳ روی همکف
کامل بازسازی شده ۱۵ سال ساخت
زیر قیمت - فوری فروشی
۴۴۰۷۶۳۱۰-۰۹۱۲۴۵۸۸۸۴۶

برداشت اول

رواج شیشه در ایران

■ کاظم بیرجندی

آسیب شناس اجتماعی

تحقیقاتی که درباره شیوع مصرف شیشه انجام شده، نشان می دهد این ماده مخدر تا قبل از سال ۸۵ در ایران وجود نداشت. همچنین تا یک سال بعد میزان مصرف آن بسیار ناچیز بود. این نوع مواد از کشورهای شرق آسیا و از طریق مسافران هوایی وارد ایران شد.

قیمت این نوع ماده مخدر در آن زمان بسیار بالا بود و فقط قشر مرفه از عهده خرید آن برمی آمدند در عین حال تبلیغات گسترده ای هم برای آن انجام شد؛ به گونه ای که گفته می شد این ماده مخدر نه فقط اعتیادآور نیست بلکه باعث فعال شدن ذهن، افزایش توان جسمی و لاغری می شود.

بعد از آن با افزایش تعداد مصرف کنندگان، قیمت این ماده نیز کاهش یافت و پس از مدتی تولید آن در ایران نیز آغاز شد؛ به طوری که اکنون قاچاقچیان ایرانی این نوع مواد را به کشورهای دیگر از جمله مالزی قاچاق می کنند و ما شاهد هستیم ایرانیان زیادی در مالزی به همین جرم در بازداشت به سر می برند و حتی برخی از آنان با حکم اعدام روبه رو هستند.

همزمان با تولید شیشه در ایران، خلوص آن نیز کاهش یافت و به اصطلاح مواد تقلبی زیاد شد که همین امر به گسترده تر شدن عوارض سوء مصرف انجامید.

با توجه به این توضیحات، به نظر می رسد ما برای مقابله با این ماده خطرناک دیر دست به کار شدیم. باید از همان ابتدا اطلاع رسانی کافی انجام و خطرات مصرف آن گوشزد می شد تا شیوع پیدا نکند.

اکنون نیز با آگاه سازی می توان گام های مثبتی برداشت.

جنایت در دخمه های اعتیاد

قتل هایی که در پی سوء مصرف مواد مخدر انجام می شود در یک نگاه

■ زهرا الیاسی

«مواد کشیده بودم. اصلا در حال خودم نبودم. باور کنید نمی خواستم او را بکشم.» این جملات برای خوانندگان صفحات حوادث روزنامه ها تکراری است. قتل هایی که در پی مصرف مواد مخدر و محرک بویژه شیشه بوقوع می پیوندد، مدت هاست نگرانی هایی را موجب شده و کارشناسان و مسئولان نسبت به خطرات مصرف این نوع مواد توهم زایارها هشدار داده اند.

در همین ارتباط سه متهم در بازداشتگاه اداره دهم پلیس آگاهی تهران بسر می برند که در پی مصرف مواد مخدر دست به جنایت زده اند. یکی از آنها پسر همسر صیغه ای خود را کشته، دیگری برادرش را از پادر آورده و سومی همسرش را به قتل رسانده است.

متهم اول که احمد نام دارد، می گوید هیچ قصدی برای کشتن پسر هشت ساله همسرش نداشت و ناخواسته دست به این جنایت زد؛ مدت ها بود اعتیاد داشتم تا این که برای ترک در یک کمپ بستری و در آنجا با مردی به نام عباس آشنا شدم. او هم مشکل مرا داشت اما چون موفق به ترک نشد، همسرش از او طلاق گرفت. بعد از آن من با همسر عباس آشنا و به او علاقه مند شدم. در حالی که مواد را ترک کرده بودم، به او پیشنهاد ازدواج دادم و پس از مدتی به عقد موقت هم درآمدیم و بعد از آن بود که من دوباره به مصرف شیشه روی آوردم. روز حادثه وقتی همسرم به محل کارش رفت، من هم شروع به کشیدن مواد کردم. در همان

موقع پسر هشت ساله همسرم بیدار شد. او گریه و سر و صدا می کرد و حسابی عصبانی ام کرده بود. به همین دلیل کتکش زدم اما آرام نشد تا این که بالاخره با دسته جاروبرقی ضربه ای به او زدم و پسرک بی هوش شد و مدتی را در کما بود تا این که جانش را از دست داد. من به هیچ وجه نمی خواستم این بیچه را بکشم فقط به این دلیل که در حالت عادی نبودم، این کار را کردم و حالا هم بشدت پشیمان هستم.

متهم دوم که برادرش را به قتل رسانده است، می گوید: مدت ها مواد مصرف می کردم تا این که برادرم مرا برای ترک به یک کمپ برد. روز قبل از حادثه از کمپ مرخص شدم. اما دوباره مصرف را شروع کردم. آن روز به خانه برادرم رفته بودم که با او دعوایم شد و در حالی که از خود بی خود شده بودم، با چاقو چند ضربه به سر و سینه برادرم زدم و بعد هم در همان خانه بازداشت شدم.

این متهم نیز از ارتکاب قتل ابراز ندامت می کند و می گوید دستش تحت تاثیر شیشه به خون آلوده شد. سومین متهم نیز اظهارات مشابهی دارد: به دلیل اعتیاد به شیشه نمی توانستم سر کار بروم و همسرم مخارج زندگی مان را تامین می کرد.

ما دختری شش ساله داریم که زنم او را به پدر و مادر من سپرده بود و خودش سعی داشت به من کمک کند اما روز حادثه وقتی او می خواست به منزل پدرش برود، تحت تاثیر مصرف مواد، کنترل خودم را از دست دادم و او را با ضربه چاقو به قتل رساندم. از کاری که کرده ام، خیلی پشیمان هستم.

«حسن ب» یکی دیگر از این متهمان است که دو هفته قبل به اتهام جنایت شیشه ای بازداشت شد. او نیز مانند بسیاری از قاتلان هم رده خودش، قتلی خانوادگی را در استان

آذربایجان شرقی مرتکب شده است. حسن می گوید: شیشه مصرف می کردم و بر سر همین موضوع با پدرم اختلاف داشتم و مرتب با هم دعوا می کردیم. روز حادثه در حالی که غیر از من و پدرم کس دیگری در خانه نبود، با هم مشاجره کردیم و من که کنترل خودم را از دست داده بودم، با چوب ضربه ای به سر پدرم زدم. وقتی او روی زمین افتاد، ترسیدم و از خانه بیرون رفتم و بعد از چند ساعت برگشتم تا وانمود کنم حادثه در نبود من اتفاق افتاده است بعد از آن پدرم را به بیمارستان رساندم و او به دلیل شکستگی جمجمه فوت شد.

ارتکاب قتل توسط معتادان فقط یک روی سکه است و این سناریوی تلخ، پرده دیگری نیز دارد. در موارد زیادی دیده شده این معتادان هستند که به دست اطرافیان خود کشته می شوند. مردی که دختر هجده ساله اش را به قتل رسانده است و بزودی در شعبه ۷۴ دادگاه کیفری استان تهران محاکمه می شود، می گوید: دخترم به دلیل اعتیاد به مواد از شوهرش طلاق گرفت و به خانه ما برگشت.

او جهیزیه اش را هم با خودش آورده بود. او مدام با من و مادرش دعوا می کرد و برای گرفتن پول مواد، حتی ما را کتک می زد. کشمکش های ما ادامه داشت تا این که دخترم جهیزیه اش را هم برای تامین پول مواد مخدر فروخت. آن روز با او دعوی سختی کردم و گفتم یا باید اعتیادش را ترک کند یا این که از خانه من برود. او به ستم حمله کرد و با هم درگیر شدیم. در همین لحظه با چاقو ضربه ای به او زدم و دخترم جانش را از دست داد. من اصلا نمی خواستم او را بکشم اما رفتارهایش مرا ذله کرده بود، طوری که زمان وقوع حادثه از شدت خشم نتوانستم خودم را کنترل کنم. مردی به نام حمید از اهالی استان خراسان

برداشت دوم

درمان و پیشگیری

■ داریوش محمودی / آسیب شناس اجتماعی

زیادی انجام شده که البته بسیاری از آنها خارج از برنامه و غیر اصولی بوده است. مهم ترین کاری که در این ارتباط باید صورت گیرد، سامان دادن به مراکز درمانی است. متأسفانه مراکز غیرقانونی زیادی در این زمینه فعال هستند و اتفاقاً همین مراکز، به فجایع زیادی دامن زده است. علاوه بر این شاهد هستیم عده ای سودجو تبلیغاتی را مانند ترک اعتیاد در چند ساعت یا چند روز مطرح می کنند که این تبلیغات هم اثرات زیانباری دارد و به نظر می رسد وزارت بهداشت باید در این زمینه بیشتر نظارت کند. در بحث پیشگیری هم اقدامات کافی صورت نگرفته است. هر چند رسانه ها در این ارتباط اطلاع رسانی می کنند اما این کار در یکی دو سال اخیر آغاز شده و قبلاً تا این حد شاهد برنامه های آگاهی بخش در رسانه ها و بویژه صدا و سیما نبودیم و هرگز چهره واقعی اعتیاد آن طور که باید و شاید به مردم نشان داده نمی شد.

وزارت آموزش و پرورش و علوم نیز در این زمینه وظیفه حساسی دارند. گرایش به مصرف مواد از نوجوانی و جوانی یعنی دورانی که این دو وزارتخانه بر افراد نظارت و احاطه دارند، شروع می شود بنابراین باید در دو مرحله دبیرستان و دانشگاه به افراد آموزش داده شود. حتی بسیاری از کارشناسان پیشنهاد می کنند موضوع آسیب های اجتماعی به عنوان یکی از دروس در برنامه دانش آموزان و دانشجویان گنجانده شود اما به نظر می رسد تا رسیدن به این مرحله فاصله زیادی داریم.

آسیب های اجتماعی از هر نوع و گروهی که باشد، ما را در برابر دو نوع برخورد قرار می دهد که باید همزمان و موازی هم پیگیری شود. برخورد اول پیشگیرانه و گام دوم، مختص اصلاح و درمان است. به این معنی که ما باید در کنار اصلاح و درمان آسیب دیدگان اجتماعی، پیشگیری از تکرار و شیوع را نیز در دستور کار داشته باشیم. عامل اصلی قتل هایی که در پی مصرف مواد مخدر رخ می دهد، کاملاً واضح و مشهود است بنابراین باید معتادان را شناسایی و برای درمان آنها تلاش کنیم و از طرفی مانع گرایش افراد مستعد به مصرف مواد شویم. در بحث اصلاح و درمان تاکنون اقدامات



برداشت چهارم

مواد تحریک کننده

■ مهسا یارندی / روان شناس

به کار بردن اصطلاح مواد مخدر برای موادی مانند شیشه صحیح نیست؛ زیرا این مواد در اصل نه مخدر بلکه محرک هستند. این مواد باعث فعل و انفعالاتی در مغز می شوند و شعور را تحت تاثیر قرار می دهند. به گونه ای که فرد دچار توهم دیداری، شنیداری، بویایی و حتی لمسی می شود. در چنین شرایطی که شعور فرد مختل شده، برداشت های او از اتفاقات پیرامونش مطابق با واقع نیست و در نتیجه تصمیم گیری ها و واکنش هایش نیز بر مبنای منطقی نخواهد بود. چنین افرادی معمولاً تصور می کنند دیگران در حالت توطئه چینی علیه شان هستند، به آنها خیانت می کنند و قصد جان شان را دارند و به همین سبب دست به جنایت می زنند. از سویی این افراد گاه تحت تاثیر مواد دچار هیجان کاذب می شوند و برای خود قدرتی مافوق طبیعی قائل هستند، جسارت شان بشدت افزایش می یابد، خطرپذیری شان بیشتر می شود و در نتیجه این اتفاقات شاهد هستیم خشن ترین جنایات را در کمال خون سردی مرتکب می شوند و البته بعد از این که اثرات مواد از بین رفت، متوجه خشونت خود می شوند. مواد محرک، ترکیبات شیمیایی هستند که برخی از آنها در سال های قبل به عنوان داروهای روان پزشکی مورد استفاده قرار می گرفت اما مشخص شدن اثرات سوء آنها سبب شد از فهرست داروها حذف و مصرف شان ممنوع شود. این مواد برخلاف برخی باورهای شایع بشدت اعتیاد آور هستند و حتی می توان گفت ترک شان سخت تر از ترک مواد مخدر سنتی است. ضمن این که افراد بعد از درمان نیز باید تا مدت ها زیر نظر باشند، زیرا مصرف طولانی مدت این نوع مواد علاوه بر اثرات سو جسمانی، سبب بیماری های روانی نیز می شود که درمان آنها بسیار زمانبر و کاملاً تخصصی است.

تبصره

شیشه، رافع مسئولیت نیست

شاهد هستیم برخی متهمان به قتل در دادگاه با طرح این ادعا که به دلیل مصرف ماده مخدر شیشه در حالت طبیعی قرار نداشتند، سعی می کنند از خودشان در برابر اتهام وارده دفاع کنند. قانونگذار در صورتی فرد را از مجازات اتهام قتل عمد معاف دانسته که فرد به جنون مبتلا باشد. در قانون جنون به هر میزان که باشد، رافع مسئولیت کیفری است. درست است که مصرف کننده شیشه ممکن است دچار هذیان و توهم شود اما این اتفاق به هیچ عنوان به معنی جنون نیست. فرد مجنون کاملاً مسلوب الاراده است در حالی که فرد معتاد با اراده خودش مواد مصرف می کند، وارد درگیری می شود و دست به قتل می زند. ضمن این که برخی افراد برای این که جرات ارتکاب قتل را پیدا کنند، مواد مصرف می کنند که این امر نیز نشان می دهد آنها بدون اراده نیستند. بنابراین نمی توان کسی را با این استدلال که تحت تاثیر ماده مخدر دست به قتل زده است، از مجازات معاف دانست.



تصویر: س. ک.

اطلاع رسانی و آگاه سازی شهروندان، آنان را از گزند انواع مخدرها و محرک ها دور نگه داشت تا بتوان آمار این گونه جنایات را کاهش داد.



و حاضر به ترک هم نیست. به همین دلیل اختلافات ما بار دیگر اوج گرفت تا این که وقتی دیدم نصیحت و گفت و گو فایده ای ندارد، تصمیم گرفتم او را به قتل برسانم. با طراحی نقشه ای، روز حادثه به بهانه دیدار با خانواده اش، او را سوار خودرو کردم و به منطقه ای پرت بردم. سپس او را کتشم و جنازه اش را کنار جاده رها کردم. زنجیره قتل های شیشه ای پایانی ندارد و کارشناسان بر این عقیده اند که باید با

جنوبی نیز همسرش را با انگیزه های مشابه از پا در آورده است. او می گوید: ما حدود شش سال قبل با هم ازدواج کردیم و صاحب یک فرزند پسر شدیم اما بعد از پنج سال زندگی مشترک، به این نتیجه رسیدم که باید از همسرم جدا شوم؛ چون او معتاد شده بود و اصلاً نمی توانستم چنین چیزی را تحمل کنم. مدتی بعد از آن که از هم طلاق گرفتیم، خانواده همسرم اصرار کردند دوباره با او ازدواج کنم من هم با این تصور که زخم اصلاح شده و مواد را ترک کرده است، این پیشنهاد را پذیرفتم اما بعد از ازدواج مجدد فهمیدم او همچنان اعتیاد دارد

برداشت سوم

مسئولیت خانواده

■ شبنم خدابخش / روان شناس

فرد معتاد را نمی دانند و با رفتارهای نادرستی مانند توهین، تحقیر، طرد کردن و وادار کردن به ترک به شیوه های نادرست یا آزاد گذاشتن مطلق فرد، زمینه را برای وقوع قتل فراهم می کنند. تمامی خانواده هایی که فردی معتاد دارند، باید از مشاوران کمک بخواهند تا راه درست در مسان بیمار خود را یاد بگیرند و رفتارهای آسیب زنده نداشته باشند. ما قبل از هر چیز باید ببینیم اعتیاد قابل درمان است. سپس راه های درست در مسان را پیدا و همگی کمک کنیم تا فرد از عهده بیماری خود بر بیاید و به سلامت برسد در این صورت، نزارهای خانوادگی ناشی از اعتیاد و در نتیجه قتل کاهش می یابد. نکته دیگر این است که در بسیاری از موارد

شاهد آن هستیم که فرد حتی قبل از اعتیاد نیز رابطه سالمی با خانواده اش نداشته و همین رابطه بیمار گونه او را به سمت اعتیاد سوق داده است. بنابراین تمام خانواده هایی که نوجوان و جوان در خانه دارند، باید راه درست برخورد با آنها را یاد بگیرند تا با محدودیت یا آزاد گذاشتن و رفتارهای نادرست دیگر، زمینه آلودگی فرزند خود را فراهم نکنند. با توجه به نقش مهم خانواده در این میان، متأسفانه برخی خانواده ها به دلیل ترس از آبروریزی وقتی با مشکل اعتیاد یکی از اعضا مواجه می شوند، سعی می کنند بر آن سرپوش بگذارند و پنهان کاری کنند به همین دلیل به روان شناس مراجعه نمی کنند و رفتار درست را یاد نمی گیرند.

امروزه این نظر که معتاد، فردی بیمار است و باید درمان شود، از سوی اغلب متخصصان پذیرفته شده است. اگر این نگاه را بپذیریم، باید قبول کنیم که برای درمان فرد معتاد، خانواده او و جامعه نقش مهمی دارند و نباید تمام مسئولیت ها را گردن خود شخص انداخت. در بسیاری از قتل هایی که در پی مصرف مواد به وقوع پیوسته است، شاهد هستیم قربانیان از اعضای خانواده مقتول هستند یا این که خودشان توسط اعضای خانواده به قتل رسیده اند. این موضوع نشان می دهد رابطه میان فرد معتاد و خانواده اش رابطه ای ناسالم و بیمار گونه بوده است. متأسفانه بسیاری از خانواده ها روش های صحیح برخورد با

قسمت دوم

دومین طعمه

داستان پلیسی؛ قتل مسافر ترکیه

بیرون رفت. بنابراین می شد حدس زد او با کسی قرار داشته و همراه او فرودگاه را ترک کرده است. در این صورت قتل، کار مهشید نبود. ستوان ظهوری گفت: شاید به یکی دیگر از طعمه هایش زنگ زده و به دروغ گفته از ترکیه برگشته است. کارآگاه لیخندی زد و به شوخی گفت: بالاخره فکر تو هم به کار افتاد. به نکته خوبی اشاره کردی.

دو همکار بعد از تحقیقات دقیق مطمئن شدند حسن روز حادثه از تاکسی های فرودگاه استفاده نکرده بود. آنها وقتی به اداره برگشتند، سراغ گوشی تلفن همراه مقتول رفتند و از بین شماره ها، اسم سه دختر را بیرون کشیدند. بعد از آن با استعلام از مخابرات نکته جالبی فاش شد. حسن علاوه بر مهشید با دختری به نام مینا هم مرتب در تماس بود اما روزهایی که با مهشید مکالمه داشت، خبری از مینا نبود و در دوره ای که با مینا در تماس بود، به مهشید تلفن نمی زد. معلوم بود طوری برنامه ریزی کرده که هیچ کدام از دختران از وجود نفر دوم باخبر نشود.

کارآگاه در حالی که در اتاق قدم می زد، گفت: حسن نقشه زیرکانه ای کشیده بود. می گفت به ترکیه می رود. بعد در دوره ای که مثلاً در سفر بود سراغ طعمه دوم می رفت. احتمالاً از فرودگاه هم با مینا تماس گرفته بود.

ظهوری هم که حسابی هیجان زده شده بود، از روی صندلی بلند شد و گفت: در این صورت مینا قاتل است. اصلاً چرا مینا تا حالا به پلیس مراجعه نکرده و از گم شدن نامزدش خبری نداده؟ او طبق برنامه فکر می کند نامزدش الان در ایران است اما تا به حال هیچ خبری از او نگرفته است.

شهاب کارهای اداری را انجام داد تا ستوان به دادسرا برود و حکم جلب مینا را بگیرد. دختر جوان وقتی به پلیس آگاهی منتقل شد، بشدت ترسیده بود و از طرفی این طور نشان می داد که از شنیدن خبر مرگ حسن شوکه شده است. او وقتی فهمید خودش مظنون اصلی پرونده است، چیزی نمانده بود از حال برود.

من اصلاً روحم هم از این ماجرا خبر ندارد. اصلاً نمی دانستم حسن به ایران برگشته. خیال می کردم هنوز در ترکیه است. شهاب یک لحظه فکر کرد یعنی پای دختر دیگری هم در میان است یا این که مینا دروغ می گوید؟



عزیزا رحیمی نژاد

ایران نیست. در این صورت احتمال داشت حسن از دختران دیگری نیز کلاهبرداری کرده باشد. تا همین مرحله خود مهشید از مظنونان شناخته می شد؛ چون ممکن بود بعد از پی بردن به دروغ های نامزدش، نقشه قتل او را طراحی کرده باشد. کارآگاه شهاب و دستیارش با همکاری مسئولان حراست فرودگاه، فیلم های مربوط به روز حادثه را به دست آوردند و دیدند حسن وارد یکی از سالن های انتظار شد. حدود ۲۰ دقیقه ای نشست و بعد از تلفن عمومی شماره ای را گرفت و از سالن

ستوان ظهوری مامور شده بود درباره سفرهای خارجی مقتول تحقیق کند، اما جواب استعلام غیرمنتظره بود. مردی به نام حسن معرفتی در تمام عمرش از کشور خارج نشده بود. بنابراین او به مهشید دروغ گفته و انگیزه اش از این کار، کلاهبرداری از وی بود. او روز حادثه همراه مهشید تا پارکینگ فرودگاه رفته و بعد از آن جدا شده و منتظر مانده بود تا نامزدش محوطه را ترک کند بعد دوباره راهی شهر شده بود. گوشی تلفن همراهش را هم به این دلیل خاموش کرده بود که وانمود کند

عزیزا رحیمی نژاد

در قسمت قبل خواندید مردی به نام حسن در حالی که به گفته نامزدش مهشید قرار بود به ترکیه سفر کند، در تهران به قتل می رسد. کارآگاه شهاب و ستوان ظهوری در جریان تحقیقات به این موضوع مشکوک می شوند که حسن خواستگاری قلابی بوده و قصد داشته از مهشید کلاهبرداری کند. دختر جوان می گوید یک بار ده میلیون تومان به حسن پرداخته بود. اکنون ادامه ماجرا را بخوانید:

معمای پلیسی

دست دزد طلا فروش چگونه رو شد؟

بود و به همین دلیل اعتماد به نفس کافی نداشت اما بالاخره تصمیم خودش را گرفت و بعد از بازگشت داخل زرگری، به مالباخته گفت: دزدی کار خودت است. شما باز داشت هستید.

مرد که شوکه شده بود، شروع به داد و فریاد کرد اما مشفق به یک سرباز دستور داد به او دستبند بزنند. متهم بعد از سه روز بازداشت، اعتراف کرد به مشکل مالی برخورده بود و برای این که بتواند از بیمه استفاده کند، نقشه این سرقت دروغین را طراحی و اجرا کرد.

مشفق داشت جزئیات این خاطره را در دفترچه اش یادداشت می کرد که تلفن اتاقش زنگ خورد. گوشی را که برداشت، به او خبر دادند قتلی در جنوب تهران اتفاق افتاده است و او باید هر چه سریع تر خودش را برساند. دیگر مجاللی نبود و کارآگاه بسرعت راه افتاد تا تحقیقاتش را آغاز کند اما در طول مسیر ذهنش همچنان درگیر همان پرونده بود که باعث شد به او تشویقی بدهند.

شما خواننده محترم برای ما به شماره ۳۰۰۰۱۱۲۲۴ پیامک بزنید و بنویسید کارآگاه چگونه متوجه شد سرقت کار خود مرد طلا فروش است.

پاسخ معمای شماره قبل: خواهر مالباخته به کارآگاه گفته بود سارق دنبال سرویس برلیان می گشته است در حالی که فقط خود او و برادرش از وجود برلیان خبر داشتند.

کم کم داشتم دکورم را جمع می کردم که مردی وارد مغازه شد و سلاحی به طرفم نشانه گرفت. خیلی ترسیده بودم. او زنجیر را دور گلویم انداخت. پیش خودم گفتم حتما می خواهد مرا بکشد. فکر کردم همین الان است که باید از خودم دفاع کنم. در حالی که او داشت زنجیر را گره می زد، دستانم را دور گلویم انداختم و فشار دادم اما زورش زیاد بود و بایک ضربه حسابم را رسید بعد هم طلاها را جمع کرد و سریع از مغازه بیرون رفت. او سوار یک موتور هوندا ۱۲۵ قمرز شد اما شماره پلاکش را نمی دانم. راستش نمی توانستم سریع حرکت کنم چون ممکن بود تیغ ها گلویم را ببرد.

مشفق نگاهی به و بترین مغازه انداخت. اثری از جواهرات نمانده بود. او از طلافروشی بیرون رفت. تنها مغازه آن اطراف یک بقالی درست رویه روی محل سرقت بود که کرکره اش پایین بود و روی یک کاغذ نوشته شده بود: به علت فوت اخوی اینجناب، تا اطلاع ثانوی تعطیل است.

کارآگاه به طلافروشی برگشت. مطمئن بود هیچ شاهدی وجود ندارد که سارق را دیده باشد. او از مرد زرگر پرسید: شما بیمه بودید؟ پاسخ مثبت بود. مشفق دوباره بیرون رفت. آن زمان جوان و تازه کار

سرگرد مشفق در اداره نشسته بود و خاطرات دوران جوانی اش را می نوشت. اولین پرونده ای که او به عنوان افسر، رسیدگی به آن را به عهده گرفت، مربوط به سرقت از یک جواهر فروشی در خیابان استادمعین بود. کارآگاه هنوز هم وقتی آن ماجرا را به یاد می آورد، از خودش احساس رضایت می کند؛ چون سارق را در همان اول کار شناخت و دستگیرش کرد. به او خبر داده بودند در ساعت آخر کار یک جواهر فروشی، مردی وارد مغازه شده و مقدار زیادی طلا دزدیده است. آن زمان دوربین مداربسته ای در کار نبود. کارآگاه وقتی به محل سرقت رسید، مالباخته را در حالی که به همان حالت زمان دزدی روی صندلی نشسته بود، دید. دور گردن او زنجیر ضخیمی که رویش تیغ های برنده ای داشت، پیچیده شده بود؛ طوری که اگر مرد حرکتی می کرد، گلویش بریده می شد. زنجیر پشت گردن مرد گره زده شده و امکان تحرک را از او گرفته بود. جواهر فروش در حالی که با صدای خفهای صحبت می کرد، گفت: این را باز نکردم تا خودتان از نزدیک ببینید البته اثر انگشت خبری نیست. طرف دستکش داشت. کارآگاه دستور داد زنجیر را با احتیاط باز کنند. بعد از صاحب مغازه، ماجرای دزدی را پرسید.

فقیران، خواب مرگ دیدند

منواکسیدکربن، جان ۳ عضو خانواده‌ای را گرفت

بودند تا گرما را پخش کند. نیمه‌های شب لعاب روی کلاهک ذوب شده و روی پیک نیک روشن ریخته بود. بارش لعاب‌ها، شعله خاموش و گاز منواکسیدکربن در هوا منتشر شد و هر سه نفر جانانشان را از دست دادند.

نتیجه معاینه‌های تکنسین‌های اورژانس و بررسی‌های تخصصی، مشخص کرد پدر خانواده متوجه بو شده، به هوش آمده و تلاش کرده تا خود و زن و بچه‌اش را نجات دهد، اما شدت گازی که در فضا پخش شده، به حدی زیاد بوده که پدر خانواده هم پس از مدتی کوتاه جانانش را از دست داده است.

فلاح می‌گوید: «رفتن به این خانه و مشاهده وضع زندگی این سه نفر واقعاً زجرآور بود. آنها لحاف مندرسی داشتند که با دیدنش آدم از زندگی سیر می‌شد. آنها به قدری فقیر بودند که توانایی خرید حتی یک بخاری صد هزار تومانی را هم نداشتند. این که گفته شود اینها نباید از پیک نیک استفاده می‌کردند یا باید جایی را بازمی‌گذاشتند، همه‌اش توجیه و پاک کردن صورت مساله است. در واقع فقر، جان این افراد را گرفت. من در طول سال‌های خدمت با فوتی‌های زیادی مواجه بوده‌ام، اما این حادثه مرا بیشتر از بقیه ناراحت کرد.»



هر ساله با فرارسیدن فصل سرما آمار قربانیان قاتل خاموش افزایش می‌یابد. در حادثه‌ای که اوایل آذر رخ داد، اعضای یک خانواده سه نفری در شهر گرگاب از توابع شهرستان شاهین شهر و میمه اصفهان، بر اثر انتشار گاز منواکسیدکربن در خواب جان باختند.

این حادثه که ساعت ۹ و ۱۷ دقیقه صبح رخ داد، زمانی آشکار شد که مادر خانواده که در مهد کودک کار می‌کرد، سرکارش نرفت و همین موضوع باعث شد یکی از همکارانش به غیبت او مشکوک شود و به منزل آنها مراجعه کند. او وقتی زنگ را به صدا آورد، کسی در را باز نکرد و چون اوضاع مشکوک بود، چند بار دیگر هم زنگ زد. پس از مدتی مادر شوهر همکارش بالاخره در را باز کرد و زن جوان از او پرسید چرا عروسش امروز به محل کارش نیامده است؟ پسرزن هم گفت هیچ خبری از او ندارد و احتمال دارد خواب باشد.

زن وارد خانه شد و به محض این که در اتاق را باز کرد، مادر، پدر و دختر کوچک خانواده را دید که از حال رفته بودند. او بلافاصله با مرکز فوریت‌های پزشکی شاهین شهر و میمه تماس گرفت و درخواست کمک کرد.

به محض اعلام خبر، تکنسین‌های فوریت‌های پزشکی بر بالین اعضای خانواده حاضر شدند و پس از بررسی وضع حادثه‌دیدگان دریافتند چند ساعتی از مرگ اعضای این خانواده می‌گذرد و جسدشان دچار «جمود نعشی» شده است.

حسین فلاح، یکی از تکنسین‌های حاضر در محل حادثه به تپش می‌گوید: «این خانواده به قدری فقیر بودند که در یک خانه کپری بسیار قدیمی با ۶۰،۵۰ سال سابقه ساخت زندگی می‌کردند و هیچ وسیله گرمازا و حتی یک پتوی درست و حسابی هم نداشتند. شب حادثه یک پیک نیک روشن کرده و رویش هم یک کلاهک بخاری قدیمی گذاشته

۲ کشته در انفجار «شیشه‌ای»

ساخت «پایپ» باعث ویرانی منزل مسکونی شد

لیلا حسین‌زاده

حال استراحت برای امداد رسانی فراخوانده شدند. محمدمهدی سلیمان، مدیر روابط عمومی آتش نشانی نیشابور در این باره به تپش می‌گوید: «شبی که این حادثه اتفاق افتاد، در خانه استراحت می‌کردم. از سازمان تماس گرفتند و گفتند وضعیت قرمز است، خودت را سریع برسان. ما سه وضعیت داریم؛ وضعیت سفید یعنی



عادی، زرد یعنی نیروهای آتش نشانی باید به حالت آماده‌باش درآیند و وضعیت قرمز یعنی حتی هر کسی که در حال استراحت است، باید خودش را به ایستگاه برساند. با توجه به اعلام وضعیت قرمز، بسرعت آماده شدم و با مینی بوسی که آتش نشانان را به محل حادثه می‌رساند، به آنجا رفتم.»

با حضور تعداد بیشتری از آتش نشانان و امدادگران هلال احمر، عملیات جستجو و تخلیه خاک و آوار از زیرزمین سرعت بیشتری پیدا کرد. با توجه به این که مرد میانسال گفته بود، مرد جوان در کدام قسمت از زیرزمین گرفتار شده است، نجاتگران با استفاده از بیل و تجهیزات ساده دیگر، آواربرداری را ادامه دادند. پس از مدتی، مرد جوان در حالی از زیر آوار خارج شد که در همان لحظات اولیه وقوع انفجار و ریزش آوار، جان باخته بود.

با بررسی کارشناسی صحنه حادثه، مشخص شد پسر جوان در زیرزمین خانه در حال ساخت پایپ شیشه‌ای برای معتادان به مواد مخدر بود. به گفته مصطفی افشار، تکنسین اورژانس نیشابور، مرد جوان زمانی که در حال ساخت پایپ بود، متوجه خاموش شدن پیک نیک نشده و با نشت گاز، انفجار رخ داده بود.

انفجاری مهیب در یک منزل مسکونی، جان زنی میانسال و پسر جوانش را گرفت و پدر خانواده نیز بشدت زخمی شد. این حادثه چند روز پیش در نیشابور به وقوع پیوست و موج حاصل از انفجار به حدی بود که ساختمان دو طبقه به طور کامل تخریب شد و شیشه‌های منازل مسکونی اطراف محل وقوع انفجار شکست.

این انفجار که حوالی ساعت ۱۰ شب به وقوع پیوست، به حدی قوی بود که اهالی منطقه و حتی خیابان‌های دور دست را به محل حادثه کشاند. خانه به طور کامل تخریب شده بود و همه بعید می‌دانستند کسی از این حادثه جان سالم به در برده باشد. همسایه‌ها بلافاصله با اورژانس و آتش نشانی تماس گرفتند. با اعلام درخواست کمک، دو دستگاه آمبولانس اورژانس و دو تیم نجات سازمان آتش نشانی به محل اعزام شدند. با توجه به اطلاعات جمع آوری شده از سوی نجاتگران مشخص شد یک زن و مرد میانسال همراه یک مرد جوان در این خانه زندگی می‌کنند. با توجه به حجم آوار و درخواست کمک اولین تیم آتش نشانی، دو تیم کمکی دیگر نیز به محل حادثه اعزام شدند.

طبق بررسی‌های امدادگران آتش نشانی، نوع آوار، کیکی (شیشه به فروختن کیکی) بود و چون آهن‌های طبقه بالا روی آوار قرار گرفته بود و احتمال ریزش دوباره وجود داشت، آتش نشانان با نصب شمع فلزی زیر آنها و ایمن‌سازی محل، شروع به آواربرداری کردند. نجاتگران آتش نشانی در لحظات اولیه توانستند زن میانسالی که بر اثر شدت جراحات جان باخته و مرد شصت ساله‌ای را که مصدوم شده بود از زیر آوار خارج کنند که وی پس از اقدامات درمانی اولیه به بیمارستان منتقل شد.

با توجه به اطلاعات به دست آمده از مصدوم نجات یافته، مشخص شد جوان سی و پنج ساله‌ای نیز در زیرزمین خانه بوده و او نیز گرفتار شده است. در چنین شرایطی که آوار زیادی روی سر جوان ریخته بود، امکان استفاده از بیل مکانیکی و ابزار آلات سنگین وجود نداشت به همین دلیل با هماهنگی معاون عملیات و دستور مدیر عامل سازمان آتش نشانی نیشابور که از لحظات اولیه در محل حضور داشتند، نیروهای در

گروه وکلای رضوان
حل و فصل ماده ۱۰ دعوی
دادخواستی و ابطال حق و دفاع از حقوق
انحساب به عنوان حق قانونی هر انسان
وکیل پایه یک دادگستری
فصل کلیه دعوی حقوقی و کیفری و ارائه خدمات در زمینه‌های مختلف حقوقی با بیش از ۲۰ سال تجربه حقوقی و وکلایی
۸۸۷۶۵۷۲۵ - ۸۸۷۵۰۲۰۶ - ۹۱۲۱۳۹۰۸۵۰

شرکت سیمرغ
بدون نیاز به داربست، پیچ و رول پلاک
نماشویی، رنگ آمیزی، آب بندی و...
۳۳۰۸۲۹۴۷ - ۹۱۲۴۴۸۷۴۲۳

بازار میل پاساژ امام حسین
۲۴ دانگ از نمایندگان میل ۸۰ متر با درآمد عالی
و ۵۰۰ میلیون پول نقد. معاوضه با آپارتمان به مبلغ ۱/۵۰۰۰۰۰۰۰ تومان در شمال تهران
۷۷۶۲۹۱۴۹ - ۹۱۲۱۴۵۵۷۴۹

فهری فریدونکنار فروششی
۲ واحد آپارتمان در یک ساختمان ۶۰ و ۱۴۰ و ۲۸۰ متری دوبلکسی شیک سبزه با ساختی بسیار زیبا با چشم‌انداز مزرعه‌ای دیدنی فروشنده واقعی یکجا با جداگانه
۰۹۱۱ - ۹۰۳۳۹۴۰

آمل - کیلومتر ۵
مشاور املاک تهران
قطعات ۲۰۰ متری ۱۲ میلیون با شرایط از ۵ هزار متر به بالا.
سری ۲۰ هزار، ویلا ۲۵ میلیون با شرایط
۰۹۱۱۸۵۵۰۶۵۱ و ۰۱۲۱ - ۲۳۵۳۱۴۵

فروش ویژه لوازم خانگی تولیدی آسان
دارای استاندارد و کیفیت برتر
جهت استفاده خانوادگی و فرزندگانه
سبزی خردکن، کباب پز استیل، سماور گازی
صیز اتو، پند زنت، اجاق پلوپزی و...
ارسال به سراسر کشور
۰۹۱۲۵۲۷۴۵۵۹ - ۰۹۱۲۵۲۷۴۵۵۹ - ۰۲۱ - ۶۶۲۴۹۷۷۱

شرکت کالا هدیه سعادت
«تحويل رایگان»
خرید و فروش انواع برنج مرغوب ایرانی با بهترین کیفیت و نازلترین قیمت
خرهوش از ۱۰۰ کیلو به بالا مرغوب
آماده همکاری با رستوران‌ها
آشناختن با کلیه محصولات ما
۰۲۱ - ۶۵ ۲۴ ۸۵ ۸۲
۰۹۱۲ ۱۹۰ ۲۱ ۹۰
مدیریت یادگاری

گروه تولیدی خلیج فارس
تولیدکننده انواع سنگ‌های مصنوعی (پلمیری)
بله، جدول، نما، موزائیک، آب رو، آب ریز
در رنگ و طرح‌های مختلف
۱۰ سال ضمانت رنگ
سنگ آنتیک
پذیرش نمایندگی فعال در سراسر کشور
دفتر مرکزی ۰۲۱ - ۲۲۳۳۹۷۰۲
دفتر بومهن ۰۲۱ - ۷۶۲۳۴۷۰۳
کارخانه ۰۲۱ - ۷۶۲۲۳۴۵۲

لال لوجه اداره هلاکات، شرکت‌های دولتی و خصوصی
لاهیجان، سیاهکل
۱۰۰ هکتار زمین با سند متکوله دار
با قابلیت ساخت و ساز، محصور منطقه مسکونی
فقط متری ۱۳ هزار تومان
۰۹۱۲۴۳۵۱۵۶

نوشهر - چلک
زمین ۱۰ هکتاری در دامنه چلک پایه کوه با جواز ساخت با سند، ویو بی نظیر
رویان سه هکتار زمین ۳۰ دستگاه ویلا با مجوز ساخت، دامنه چلک با سند، ویو بی نظیر
۰۹۱۱۹۱۳۱۰۳۰ - ۰۹۱۱۲۲۰۱۴۱۸

یک ساختمان سه طبقه
با پارکینگ - چهارراه قصر، ابتدای خیابان
نچید بیخی، پلاک ۱۳ به فروش می‌رسد.
شماره‌های تماس:
۸۸۷۳۴۶۴۵ - ۸۸۷۶۸۶۹۳ - ۸۸۷۶۶۹۲۰

نشارود ۵ کیلومتر مانده به شهسوار
۲ واحد ویلا طبقاتی ورودی مجزا
با کلیه امکانات، فوری فروشی
۰۲۶ - ۳۲۲۶۳۷۳۲
۰۹۳۲۰۷۹۵۱۷۷

قاتل فیسبوکی، اعترافش را پس گرفت

این مرد متهم است بعد از کشتن همسرش، تصاویر جسدش را منتشر کرده است

■ مترجم: سارا لقای



مردی که به اتهام قتل همسرش در دادگاه ایالت فلوریدای آمریکا محاکمه می‌شود، در جلسه دادگاه گفت همسرش را نکشته است. این مرد که درک مدینا نام دارد، تصویری از جسد همسر خود را در فیسبوکش منتشر کرده و نوشته بود او را به قتل رسانده است. وی متهم ردیف اول است و قاضی می‌گوید با مجازات مرگ روبه‌روست؛ زیرا او همسرش را به ضرب گلوله به قتل رسانده و همزمان با انتشار عکس جسدش در فیسبوک، اعتراف کرد خودش این جنایت را مرتکب شده است.

این مرد سی و یک ساله اکنون اعتراف خود را پس گرفته و می‌گوید هیچ نقشی در مرگ همسرش «جنیفر آلفونسو» بیست و شش ساله نداشته است. به گفته مقامات، تصویر جسد مقتول که غرق در خون در آشپزخانه افتاده بود، همراه با نوشته‌هایی تکان‌دهنده در فیسبوک درک مدینا منتشر شده بود. مدینا در بخشی از نامه خود نوشته بود: بزودی به زندان می‌روم. شاید هم اعدام شوم، چون همسر مرا کشتم. بچه‌ها دوست‌تان دارم. دلم برایتان تنگ خواهد شد. بچه‌های فیسبوکی از خودتان مراقبت کنید.

تصویر جسد آلفونسو به مدت پنج ساعت روی فیسبوک قرار داشت تا این که مدیران این شرکت آن را از روی سایت برداشتند. صفحه درک و همسرش هم از سوی مدیران فیسبوک غیرفعال شد.

پلیس میامی بر مبنای اعترافات متهم به قتل در روز وقوع حادثه اعلام کرده است: متهم با همسرش درگیر می‌شود. مرد تفنگ را به سمت زن نشانه می‌رود. زن تهدید می‌کند او را ترک خواهد کرد. مرد، تفنگ را گوشه‌ای می‌گذارد و دنبال همسرش می‌رود. زن به او مشت می‌زند. متهم دوباره تفنگ را برمی‌دارد. همسرش یک چاقو در دست می‌گیرد. مدینا چاقو را به زور از دست‌های همسرش بیرون می‌کشد. مدینا دوباره به او مشت می‌زند. سپس متهم چند بار به همسرش شلیک می‌کند و او را به قتل می‌رساند. متهم در ادامه متوجه می‌شود همسرش

جان باخته است اما به پلیس اطلاع نمی‌دهد. او لباس‌هایش را عوض می‌کند و با خود رویش به منزل پدر و مادرش می‌رود. بعد از دیدن خانواده و خداحافظی کردن با آنها، به یک مرکز پلیس مراجعه و به قتل اعتراف می‌کند. روز حادثه پس از آن که متهم نشانی منزلش را به پلیس داد، مأموران به محل حادثه مراجعه و جسد زن جوان را در آنجا کشف کردند. این قتل ماه آگوست (مرداد ماه) اتفاق افتاد و وکیل مدینا ماه اکتبر (مهر ماه) ادعا کرد موکلش قربانی خشونت خانگی بوده، از ضرب و جرح از

سوی همسر رنج می‌برده و حمله او به همسرش بر اثر ناراحتی‌های روانی ناشی از این موضوع بوده است. وکیل متهم سعی داشت آن زمان شرایط را برای دفاع از موکلش در جلسه دادگاه مهیا کند اما دادستان تصویر دیگری از مدینا ارائه کرده است. او گفته مدینا در حالی که همسرش روبه‌رویش ایستاده بود و از ترس به خود می‌لرزید، وی را به قتل رسانده است. یکی از کارآگاهان که در جریان تکمیل پرونده فعالیت داشت، گفته مدینا در دوران سربازی یک جنگجوی تعلیم‌دیده و تمام‌عیار بود. این نکته‌ای است که دادستان از آن در دادگاه علیه متهم استفاده کرده است. او ادعای دفاع شخصی مدینا را نپذیرفته و گفته است اسلحه کشیدن نمی‌تواند پاسخ مناسبی برای یک مشت باشد.

دختر ده ساله آلفونسو زمان وقوع جنایت در خانه بود، اما آسیبی ندید. تصویری از او همراه پدر و مادرش سه ساعت قبل از حادثه در صفحه فیسبوک آلفونسو به اشتراک گذاشته شده بود. در آن عکس هر سه لیخنه لب داشتند.

مدینا علاوه بر قتل، به بی‌تفاوتی و بی‌مسئولیتی نسبت به کودک خود نیز متهم شده است اما او حالا هیچ یک از اتهامات را نمی‌پذیرد و می‌گوید کاملاً بی‌گناه است. یک مقام قضایی اعلام کرده هنوز مشخص نیست این متهم به مرگ محکوم خواهد شد یا خیر اما احتمالش وجود دارد. جلسه نهایی محاکمه مدینا دو ماه آینده برگزار خواهد شد.

منبع: HLN

خودکشی پس از قتل همسر و فرزند

قاتل تصمیم داشت پسر بزرگش را هم به قتل برساند، اما نتوانست

غیرقابل توجیه است. پلیس گفته تحقیقات را تا مرحله نهایی با جدیت دنبال خواهد کرد، اما با توجه به این که تنها متهم پرونده خودکشی کرده است، دستیابی به حقایق سخت خواهد بود.

مهم‌ترین سرنخ پلیس، اظهارات دوست پدر و مالدونادو است. این مرد درباره کل ماجرا به پلیس توضیح داد: دوستم به من زنگ زد و گفت همسر و پسرش را به قتل رسانده است. او گفت هر دوی آنها را در خانه بیلاقی‌اشان در حالی که سگ‌ها خانه بودند و بشدت پارس می‌کردند، کشت. پدر و مالدونادو به من گفت اول کمان پولادی را آماده و بعد به هر کدام یک تیر شلیک کرد و هر دو بلافاصله مردند.

قاتل بعد از آن دنبال پسر دیگرش رفت و سعی کرد او را هم بکشد. او به من گفت وقتی موفق نشده دومین پسرش را بکشد، سرعت از محل حادثه فرار کرده است. از شنیدن این حرف‌ها واقعا شوکه شده بودم. اصلا انتظار نداشتم کسی که سال‌ها با او دوست بودم، دست به چنین جنایات خشنی بزند.

پلیس گفته است گزارشی از خشونت خانگی در سوابق این خانواده وجود ندارد و به گفته همسایه‌ها و فامیل، آنها خانواده آرامی بودند. دلیل این جنون و خشونت بی‌حد و حصر پدر خانواده هنوز مشخص نشده است.

از تنها بازمانده این خانواده هنوز اظهار نظری منتشر نشده اما او تحت بازجویی است. رسیدگی به این پرونده ادامه دارد.

منبع: HLN

یکی از همسایه‌های این خانواده می‌گوید: من آنها را می‌شناختم. همسایه‌های خوبی بودند و هیچ وقت با هم دعوا نمی‌کردند. هیچ چیز عجیبی نداشتند و به نظر می‌رسید خانواده آرام و خوشبختی هستند. اتفاقی که افتاده، واقعا وحشتناک است. اگر این زن و شوهر با هم اختلافی داشتند، باید خودشان مشکل را حل می‌کردند. نمی‌دانم چرا فرزندان خود را درگیر این ماجرا کردند. چنین جنایتی واقعا



رادر خانه بیلاقی آنها در فلوریدای جنوبی پیدا کرد. روز بعد از حادثه مقامات مطلع شدند متهم فراری در منطقه لیک‌سیتی در ۱۰۰ مایلی شمال تالاهاسی دیده شده است. در ادامه پلیس خودروی قاتل را در هتلی در همین منطقه پیدا کرد و امیدها برای دستگیری او بیشتر شد.

کارآگاهان برای دستگیری متهم وارد اتاقش شدند اما جسد او را غرق در خون پیدا کردند و دیدند این مرد گلولی خودش را بریده است.



مردی از اهالی فلوریدای جنوبی در آمریکا، پس از کشتن همسر و پسرش با تیر و کمان، گلولی خودش را برید و خودکشی کرد.

در حالی که متخصصان بخش جنایی در حال چیدمان قطعات پازل این جنایت پیچیده هستند، کارآگاهان به این نتیجه رسیده‌اند که «پدر و مالدونادو» ابتدا همسر چهل و هفت ساله خود به نام «مونیکا نارواز مالدونادو» را به قتل رساند و سپس پسر هفده ساله‌شان را کشت. هر دوی این قتل‌ها با تیر و کمان در خانه بیلاقی آنها انجام شد. سپس قاتل پنجاه و سه ساله، ۶۰ مایل به سمت شمال رانندگی کرد تا پسر دیگرش «خوزه» را که در دانشگاه دولتی فلوریدا مشغول تحصیل است، به قتل برساند.

پلیس اعلام کرده است: مالدونادو با همان تیر و کمان به پسرش خوزه هم شلیک کرد اما با اصابت تیر به گوش او، خوزه زخمی شد. در این هنگام قاتل سعی کرد خوزه را خفه کند اما موفق نشد.

بنا به گزارش پلیس، خوزه سوء قصد پدرش را به پلیس گزارش نکرده است، اما متهم همه کارهایی را که انجام داده، برای یک دوست تعریف کرده و تنها سرنخ پلیس برای بررسی این پرونده، همین اظهارات است. به گفته پلیس، پدر و مالدونادو به یکی از دوستانش در میامی زنگ زده و گفته که فرزند و همسرش را به قتل رسانده است. بعد از زمان کوتاهی پلیس اجساد این دو نفر

افشای راز جسد سوخته

زن جوان به کشتن شوهر معتادش اقرار کرد

■ مرجان رضایی

در باره مرگ همسرش گفت: شوهرم دیشب به خانه نیامد و چون سابقه داشت که بعضی شب‌ها به خانه برنگردد، نگران او نشدم و فکر کردم امروز پیدایش می‌شود.

کارآگاهان در بازرسی از خانه مقتول لکه‌های خون را مشاهده کردند که از وقوع درگیری و قتل در آن محل حکایت داشت اما از دید عامل یا عاملان جنایت مخفی مانده بود. به این ترتیب فرضیه ارتکاب جنایت توسط همسر مقتول قوت گرفت و بار دیگر از زن جوان که مینا نام دارد، بازجویی شد.

مینا که سعی داشت منکر جنایت شود، در مواجهه با مدارک پلیسی بناچار لیب به اعتراف گشود و اسرار قتل را برملا کرد. او گفت: از کارهای کامران خسته شده بودم. او آسایش را از زندگی‌ام گرفته بود. مگر من چند سال داشتم که مدام باید حرص کارهای او را می‌خوردم؟ کامران اعتیاد شدیدی به مواد مخدر داشت و برای تهیه پول مواد، دست به هر کاری می‌زد. زندگی پر تنش داشتیم و بشدت عذاب می‌کشیدم. هر بار که مواد به کامران نمی‌رسید، بهانه‌ای پیدا می‌کرد و مرا به باد کتک می‌گرفت و مدام تهدید به مرگ می‌کرد. روز حادثه باز هم دعوی مان شد، اما این بار اجازه ندادم کامران کارهای همیشگی‌اش را تکرار کند. این دفعه من بودم که تهدید کامران را عملی کردم. با میله آهنی که کنار اتاق بود، ضربه‌ای به سرش زدم و کامران نقش زمین شد.

زن بیست و یک ساله ادامه داد: با این که قصدم

او را تهدید به قتل می‌کرد اما من پیشدستی کردم. زن جوان جادش را روی سر مرتب می‌کند و ادامه می‌دهد: از کارهای خسته شده بودم و نمی‌دانستم چطور باید خودم را از این وضع خلاص کنم. مینا پس از قتل همسرش تصمیم گرفت جسد را سر به نیست کند. با وجود این، نکته‌بینی کارآگاهان جنایی راز جنایت را برملا کرد و زن جوان و همدستش بازداشت شدند.

مرد جوانی صبح بیست و سوم آبان امسال با مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ استان گیلان تماس گرفت و از کشف جسد در روستایشان خبر داد. جنازه در یکی از روستاهای اطراف رشت کشف شده بود و کارآگاهان جنایی وقتی از موضوع اطلاع یافتند، راهی محل شدند تا از این جنایت راز گشایی کنند. ماموران با حضور در محل با جسد مردی جوان مواجه شدند که نیمه سوخته بود. در بازرسی از جیب‌های مقتول، مدارک شناسایی او پیدا و معلوم شد جنازه متعلق به مردی بیست و پنج ساله به نام کامران است. متخصصان پزشکی قانونی در معاینه‌های اولیه، علت مرگ را اصابت جسمی سنگین به سر قربانی، اعلام کردند. طبق بررسی‌ها، عامل یا عاملان جنایت پس از قتل در مکانی دیگر، جسد را به این محل منتقل کرده و آن را آتش زده بودند.

کارآگاهان جنایی در ادامه تحقیقات راهی خانه مقتول شدند تا از خانواده او تحقیق کنند. زن کامران



من دست به چنین کاری زده باشم، مبهوت مرا نگاه می‌کرد. بالاخره تصمیم گرفتیم جسد همسرم را از خانه خارج کنیم. جنازه را با موتور به یکی از روستاهای اطراف بردیم و برای آن که شناسایی نشود، آن را آتش زدیم.

بهر روز پس از اعتراف مینا به ارتکاب جنایت، دستگیر شد و به جرم خود اعتراف کرد. سرهنگ فرهاد فلاح کریمی، رئیس پلیس آگاهی استان گیلان در این باره می‌گوید: مینا و همدستش بازداشت و با قرار قانونی روانه زندان شدند.

قتل کامران نبود اما او را کشته بودم و باید از شر جنازه‌اش راحت می‌شدم. تنها راهی که به ذهنم می‌رسید، کمک گرفتن از مردی به نام بهروز بود. چند ماه قبل وقتی برای خرید بیرون رفته بودم، با بهروز آشنا شدم. بهروز سنگ‌صبور بود و من بد رفتاری‌های کامران را برای او تعریف می‌کردم. بعد از این که از مرگ کامران مطمئن شدم، وحشت زده با او تماس گرفتم و موضوع را به او گفتم. بهروز خیلی زود خودش را به خانه‌ام رساند. او که از دیدن جسد ترسیده بود و باورش نمی‌شد

اثر انگشت مقتول پای قولنامه

قاتلان به طمع تصاحب اموال مقتول، دست به جنایت زدند



بود، بازداشت کردند. از سویی قولنامه‌هایی که آنها در اختیار داشتند، بررسی و طبق نظریه متخصصان خط‌شناسی و اسناد معقول معلوم شد دستخط مقتول در قولنامه جعل شده اما اثر انگشت موجود زیر قولنامه‌ها، حقیقی و متعلق به داوود است.

متهم جوان که به اداره آگاهی انتقال یافته بود، با برملا شدن راز اسناد جعلی تصمیم گرفت حقیقت را بازگو کند. او گفت: چند وقتی بود که داوود را می‌شناختم و او را زیر نظر داشتیم. روز حادثه به عنوان مسافر سوار خودروی پراید او شدیم.

ما خودروی داوود را در بست گرفتیم و با این بهانه از شهر خارج و در محلی خلوت با او درگیر شدیم و وی را به قتل رساندیم. پس از جنایت برای آن که هویت او مشخص نشود، جسد را سوزاندیم و در گودالی در پنج کیلومتری شمال شرقی شهر سنگان دفن کردیم. البته قبل از این که جسد را آتش بزیم، اثر انگشتش را پای قولنامه‌هایی جعلی که از قبل تهیه کرده بودیم، زدیم تا با آن قولنامه‌ها، اموال مقتول را تصاحب کنیم و چون جسد را از بین برده بودیم، این فرضیه مطرح می‌شد که داوود اموالش را فروخته و خانواده‌اش را ترک کرده است.

سرهنگ یزدانی، فرمانده انتظامی شهرستان خواف درباره این پرونده می‌گوید: به دنبال اعتراف پسر جوان، دو همدست او نیز بازداشت شدند و طبق اعتراف متهمان، راهی محل قتل شدیم. در حفاری از محل با یک دستگاه لودر جسد مقتول کشف و راز این جنایت برملا شد.

بود اما چنین چیزی امکان ندارد. مگر می‌شود داوود خانه و خودرویش را فروخته و به من چیزی نگفته باشد؟ یعنی او با فروش اموالش ما را ترک کرده است؟ شاید هم شوهرم واقعا همه چیز را فروخته و ما را رها کرده است اما پای قولنامه‌هایی که آنها آورده بودند، فقط اثر انگشت بود و من امضای شوهرم را ندیدم و به همین دلیل هم به موضوع شک کردم. کارآگاهان با اطلاع از این موضوع وارد عمل شدند و پسر جوانی را که سراغ خانواده داوود رفته

شکایت همسرش آغاز شد. بررسی‌ها در این رابطه ادامه داشت تا این که خانواده داوود با مراجعه به اداره آگاهی، اظهارات جدیدی را مطرح کردند. همسر داوود به افسر پرونده گفت: پسری که حدود بیست ساله به نظر می‌رسید، همراه دو جوان دیگر به خانه ما آمدند و در حالی که دو برگه قولنامه در دست داشتند، گفتند همسرم خانه و خودرویش را به آنها فروخته است. قولنامه‌هایی که در دستشان بود، گواه ادعایشان

چند روزی از ناپدید شدن مرد میانسال می‌گذشت. نه تماسی از گروگان گرفته شدن او توسط آدم‌ربایان احتمالی برقرار شده و نه در بیمارستان‌ها و کلانتری‌های شهر خبری از او بود. هیچ کسی از داوود اطلاعی نداشت تا این که با حضور سه پسر جوان و ارائه دو قولنامه در رابطه با فروش اموال داوود، فرضیه جدیدی مطرح و این سوال عنوان شد که آیا داوود خانواده‌اش را ترک و با فروش اموالش، زندگی جدیدی را آغاز کرده است؟

این فرضیه خیلی زود رنگ باخت و با تلاش کارآگاهان جنایی شهرستان خواف، راز جنایتی هولناک برملا شد.

کارآگاهان اداره آگاهی شهرستان خواف واقع در استان خراسان رضوی صبح دهم آبان امسال در جریان ناپدید شدن مردی میانسال قرار گرفتند. همسر این مرد که با حضور در اداره آگاهی از ناپدید شدن همسرش خبر داده بود، به پلیس گفت: عصر روز گذشته شوهرم با خودروی پرایدش از خانه خارج شد و دیگر از او خبر ندارم. هر چه با تلفن همراهش تماس می‌گیرم، خاموش است. به بیمارستان‌ها و کلانتری‌ها هم سر زدم اما اثری از شوهرم به دست نیاوردم. تحقیقات ماموران برای پیدا کردن مرد میانسال با

جزئیات تازه از پرونده تفریح جنایت بار

زوج آمریکایی مردی را برای تفریح کشتند



جزئیات تازه‌ای از پرونده زوج آمریکایی که برای تفریح دست به جنایت زده بودند، فاش شده است. این زوج جوان که بتازگی ازدواج کرده بودند، تصمیم گرفتند کاری خارق‌العاده انجام دهند که هیچ زوجی قبلاً آن کار را نکرده باشد، اما وحشتناک‌ترین کار ممکن را انتخاب کردند. آنها مردی را با ضربات چاقو به قتل رساندند تا تفریح کنند.

الیت و میراندا باربور، زوج بیست و دو و هجده ساله، مرد چهل و دو ساله‌ای را که در اینترنت با او آشنا شده بودند به قتل رساندند و انگیزه خود را از جنایت، تفریح و تجربه کشتن یک نفر اعلام کردند. پلیس جسد تروی لافرا - مقتول - را در منطقه سان‌بری ایالت پنسیلوانیا پیدا کرد. جسد او غرق در خون بود و در بدنش آثار ۲۰ ضربه چاقو دیده می‌شد. الیت و میراندا در یک وب سایت اینترنتی آگهی داده بودند که میراندا در ازای دریافت پول، حاضر است افرادی را برای صرف شام همراهی کند. اولین داوطلب، مرد نگوینخت چهل و دو ساله‌ای بود که نمی‌دانست قرار است با مرگ خود موجبات تفریح این زوج جوان را فراهم کند. الیت گفته همسرش در آگهی وب‌سایت برای همراهی در صرف شام و گفت‌وگو از مردان ۵۰ تا ۸۵۰ دلار خواسته بود. این زوج فقط سه هفته پس از ازدواج، دست به

این جنایت هولناک زدند. الیت بیست و دو ساله به پلیس گفته است با همکاری همسر هجده ساله‌اش میراندا بارها نقشه کشیده بودند کسی را به قتل برسانند اما نقشه‌هایشان همیشه با شکست روبرو بوده و این نخستین بار است که موفق شده‌اند. مقتول چهل و دو ساله یک ماه پیش وقتی در سایت اینترنتی، آگهی زوج جوان را دید، با میراندا تماس گرفت. سپس زن جوان با او قرار ملاقات گذاشت و آن دو همدیگر را در یک مرکز خرید دیدند. این زن سپس طعمه را سوار خودروی

شاسی‌بلند خود کرد و برد. این در حالی بود که لافرا از حضور شوهر میراندا بی‌خبر بود و الیت در تمام مدت در صندلی عقب خودرو پنهان شده. بعد از آن که اعتماد لافرا به میراندا جلب شد، الیت از صندلی عقب بیرون آمد، طنابی را دور گلوئی مقتول پیچید و او را در همان حالت نگه داشت تا همسرش، مرد بیچاره را با ۲۰ ضربه چاقو بکشد. میراندا ابتدا هر نوع شناخت قبلی با لافرا را تکذیب اما طی بازجویی، داستانش را عوض کرد. چرا که بازرسان متوجه شدند آخرین بار به تلفن همراه مقتول زنگ زده است. این زن اعتراف کرد

قربانی را ملاقات کرده اما داستان را به گونه‌ای دیگر تعریف کرد و باز هم از بیان حقیقت سر باز زد. میراندا گفت لافرا به سوی او حمله‌ور شد، با دست‌هایش گلویش را فشرد و قصد داشت خفه‌اش کند و به همین دلیل میراندا روی مرد میانسال چاقو کشید و قصدش کشتن نبود، بلکه می‌خواست از خود دفاع کند.

طبق اعلام پلیس، میراندا پس از انداختن جسد در محلی متروک، لباس‌های نوبرای خودش خرید، سر و رویش را تمیز کرد و بعد با همراهی همسرش برای جشن تولد بیست و دو سالگی او به یک باشگاه رفت.

الیت به اتهام قتل عمد، همراه داشتن آلت قتاله، توطئه جنایی و خشونت بازداشت شده است. میراندا نیز به اتهام قتل عمد در زندان به سر می‌برد. برای هیچ یک از متهمان پرونده تفریح جنایت بار قرار وثیقه تعیین نشده است.

میراندا قبل از این یک بار نیز ازدواج کرده و از همسر قبلی‌اش پسری یکساله دارد. همسر قبلی این زن به طرز مشکوکی جان خود را از دست داد. پلیس گفته در حال بررسی مجدد پرونده مرگ شوهر سابق میراندا نیز است، چرا که احتمال دارد آن مرد به قتل رسیده باشد. هنوز مشخص نیست این زوج از بیماری روانی رنج می‌برند یا خیر؟

منبع: دیلی میرور

محاكمه افسران سابق پلیس به جرم قتل مرد بی‌خانمان

متهمان در دادگاه اتهام قتل عمد را رد کرده‌اند



دو افسر سابق پلیس کالیفرنیا به اتهام کتک زدن و قتل یک مرد بی‌خانمان مبتلا به اختلال روانی در سال ۲۰۱۱ در دادگاه محاکمه می‌شوند. مقتول به نام کلی توماس، سی و هفت ساله که از اسکیزوفرنی رنج می‌برد، پنج روز بعد از کتک خوردن از دو مأمور پلیس در بیمارستان جان خود را از دست داد. محاکمه این دو افسر در اورنج کانتی کالیفرنیا آغاز شده است.

زمانی که تصاویر ضبط شده از درگیری این دو مأمور پلیس با مرد بی‌خانمان پخش شد، واکنش‌های زیادی را در سطح ایالات متحده آمریکا برانگیخت. در این تصاویر دیده می‌شود دو مأمور پلیس، توماس کلی را بشدت کتک می‌زنند در حالی که او از درد فریاد می‌کشد و کمک می‌خواهد.

افسر سابق پلیس مانوئل راموس و سر جوخه جی پاتریک، هر دو به قتل غیر عمد و استفاده از زور متهم شده‌اند. یک افسر دیگر نیز در این پرونده به معاونت در قتل غیر عمد و استفاده از زور متهم است. متهمان که پس از این اتفاق از اداره پلیس اخراج شدند، در دادگاه ادعای بی‌گناهی کرده‌اند. دادگاه اکنون به اتهام دو متهم ردیف اول رسیدگی می‌کند.

به گفته دادستان، همه مدارک حاکی است که دو متهم، افسران باتجربه و آموزش دیده پلیس بودند و اعمال این دو نفر در شب حادثه، سرپیچی مسلم از قانون بود. دادستان گفته است: آنها در برخورد با کلی توماس از حد و حدود قانونی خود تجاوز

آماده‌اند تا تو را ادب کنند. در ادامه فیلم، پلیس دیگری توماس را با باتوم می‌زد. سپس توماس می‌گوید نمی‌تواند نفس بکشد اما مأمور پلیس می‌گوید او باید از دروغ‌گویی دست بردارد. توماس هم التماس می‌کند باشد، خواهش می‌کنم بس کنید.

او همچنان فریاد می‌زند: «پدر، خواهش می‌کنم کم‌کم کن!» و بعد از چند دقیقه صدای این مرد قطع می‌شود و جسد او غرق در خون روی زمین می‌افتد. در اینجا افسران بی‌حرکت ایستاده‌اند. یکی از آنها می‌گوید: کار دیگری نمی‌توانستم بکنم به همین دلیل با تفنگ شوک‌دهنده به صورتش ضربه زدم.

دادستان می‌گوید پزشکی قانونی اعلام کرده توماس دچار جراحات مغزی، زخم‌هایی در صورت، شکستگی دنده، کبودی و خراش‌های متعدد شده است. پزشکی قانونی، علت مرگ را قتل عمد تشخیص داده و گفته است او پس از شکستگی دنده و ضربه‌ای که به سینه‌اش وارد شده، دیگر قادر به نفس کشیدن نبوده و همین عامل باعث مرگ او شده است. در صورتی که اتهامات راموس و چیچینلی ثابت شود، آنها به ترتیب به چهار و ۱۵ سال حبس محکوم خواهند شد. راموس ده سال سابقه خدمت در پلیس و چیچینلی نیز ۱۲ سال سابقه خدمت دارد.

شش افسر پلیس از جمله راموس و چیچینلی بعد از مرگ توماس به حال تعلیق درآمدند و به مرخصی اجباری با حقوق فرستاده شدند. این پرونده توجه افکار عمومی را به خود جلب و پلیس لس‌آنجلس را با انتقادات زیادی مواجه کرده است.

منبع: HLN

داده است. در این فیلم سیاه و سفید، توماس بدون پیراهن، یک کوله پشتی روی دوشش انداخته است. ابتدا راموس به او نزدیک می‌شود و از او سوالاتی می‌کند.

پلیس چند دقیقه قبل تماسی از سوی شهروندان دریافت کرده مبنی بر این که مردی بی‌خانمان داخل خودروهای پارک شده را نگاه می‌کند و مشکوک به نظر می‌رسد. در ابتدای فیلم راموس به توماس می‌گوید بنشیند و دست‌هایش را روی زانوهایش بگذارد. زمانی که توماس در اطاعت از این دستور کمی کند عمل می‌کند، راموس به او می‌گوید: مشت‌های مرا می‌بینی؟

در آرزوی ملاقات با مادر

متهم جوان پس از دستگیری برای اولین بار با مادرش تلفنی صحبت کرد

نام و تاهل: محمود - ب، مجرد

سن: ۲۳ سال

تحصیلات: دیپلم

اتهام و محل دستگیری: سرقت - استان تهران

یگان دستگیر کننده: پلیس پیشگیری

محمود مثل بسیاری از متهمان دیگر ادعا می کند بی گناه است و او را بی دلیل دستگیر کرده اند، اما پرونده اش نشان می دهد وی همراه مردی دیگر سوار بر موتور، گردن بند زنان را سرقت می کرده است. محمود می گوید فقط دو برادر و دو خواهر ناتنی دارد که البته بتازگی از وجود خواهرها با خبر شده است: من خیلی بچه بودم که پدر و مادرم از هم جدا شدند، اصلا مادرم را یادم نیست و نمی دانم چه شکلی است. من با پدرم زندگی می کردم و او هم خیلی زود زن گرفت. نامادری با من خیلی مشکل داشت و مرا موجودی اضافی می دانست. تا این که دو پسر خودش به دنیا آمدند از آن به بعد وضع خیلی بدتر شد. پدرم صافکار بود و از صبح تا شب کار می کرد، وقتی هم به خانه می آمد تحت تاثیر حرف های نامادری با من دعوا می کرد و کتکم می زد.

محمود از کودکی اش خاطرات تلخی دارد. او می گوید: هیچ چاره ای نداشتم حتی نمی توانستم پیش مادرم بروم، چون نمی دانستم کجا زندگی می کند و چه شرایطی دارد. تا دیپلم در آن خانه ماندم و خیلی سختی کشیدم، اما بعد از این که درسم تمام شد از خانه بیرون رفتم و دیگر آنجا برنگشتم. مرد زندانی در یک مغازه پرده فروشی و تزئینات داخلی ساختمان مشغول کار شد. او می گوید: همه حواسم به کار بود. چون شب ها جایی برای ماندن نداشتم، صاحب مغازه اجازه داد شب ها آنجا بخواهم، اما بعد از مدتی گفت دیگر نمی تواند این لطف را در حقم بکند. به همین دلیل مجبور شدم مدتی را به خانه یکی از دوستانم بروم. البته بعد از مدت کمی خانه کوچکی اجاره کردم و از آن به بعد تنهایی زندگی می کردم. اصلا به فکر هم نمی رسید روزی دستگیر و زندانی شوم. من با تلاش و کوشش فراوان، زندگی ام را اداره می کردم اما به من تهمت دزدی زدند.

متهم درباره این که چگونه و چرا دستگیر شد، توضیح می دهد: یک روز با همان دوستم که قبلا شب ها در خانه اش می ماندم، بیرون رفتم. من ترک موتور او نشسته بودم. دوستم گردن بند زنی را قاپید و سریع سوار موتور شد تا فرار کند اما مردم دور مان جمع شدند و هر دویمان را دستگیر کردند. هر چه گفتم من بی گناه هستم، کسی حرفم را باور نکرد و بعد هم گفتند شما چند فقره سرقت انجام داده اید. این طور بود که گرفتار شدم و حالا تاوان همراهی با دوستم را می دهم.

محمود ادامه می دهد: چون با پدرم هیچ ارتباطی نداشتم، موضوع را به او اطلاع ندادم. اما تلفنی با عمه ام صحبت کردم. او از مادرم خبر داشت با اصرار زیاد شماره تلفنش را گرفتم و به او زنگ زدم. اصلا باور نمی کردم زنی که آن طرف خط است، مادرم است. واقعا تحت تاثیر قرار گرفته بودم او هم باور نمی کرد بعد از این همه سال با پسرش حرف می زند. او به من گفت بعد از طلاق گرفتن از پدرم ازدواج کرد و صاحب دو دختر شد، اما حالا شوهر دومش هم فوت شده است. من هنوز مادرم را ندیده ام اما منتظر هستم هر چه زودتر آزاد شوم و سراغش بروم. از این که فهمیده ام دو خواهر دارم، خیلی خوشحالم. اصلا مهم نیست آنها ناتنی هستند. به هر حال می توانند عضو خانواده من باشند.

این جوان حرف هایش را این طور به پایان می برد: بعد از این که آزاد شدم، دیگر با هیچ کس رفاقت نمی کنم تا این طور گیر نیفتم. سعی می کنم سرم به کار خودم گرم باشد. می خواهم بیشتر کنار مادرم باشم و بالاخره بودن در یک خانواده را تجربه کنم. پدر و نامادری ام خیلی با من بد رفتاری کردند و هیچ وقت نمی توانم کارهای آنها را فراموش کنم. به همین دلیل قصد ندارم بعد از آزادی سراغشان بروم. فقط امیدوار هستم هر چه زودتر آزاد شوم.



خواندنی های عجیب

روی خط جام جهانی

اعدام کاپیتان جاسوس



■ کاوه علی اسماعیلی

جام جهانی فوتبال بدون تردید بزرگ ترین رویداد ورزشی بعد از المپیک در تمام دنیاست. پس از برگزاری قرعه کشی رقابت های ۲۰۱۴ برزیل، تب جام جهانی در تمام جهان بالا گرفته، به همین دلیل سراغ تاریخچه این رویداد ورزشی رفتیم تا اتفاقاتی را که در حاشیه آن به وقوع پیوسته است، مرور کنیم:

فرانسه در اولین دوره جام جهانی فوتبال که سال ۱۹۳۰ برگزار شد، کاپیتانی به نام الکس ویلاپلان داشت که در خط هافبک بازی می کرد. در آن جام جهانی که در کشور اروگوئه برگزار شد، فرانسه عالی کار کرد اما نتوانست به قهرمانی برسد و سرانجام الکس ویلاپلان همراه یارانش به وطن بازگشت. ۹ سال بعد آتش جنگ جهانی دوم برافروخته شد. آلمان و فرانسه نیز به جنگ یکدیگر رفتند و خرابی های زیادی در اروپا پدید آمد. در سال های آخر جنگ، خبر عجیبی به دست رسانه های فرانسوی افتاد. ویلاپلان، ستاره اولین جام جهانی، سال ها برای آلمانی ها جاسوسی می کرد و اطلاعات کشورش را به آنها می فروخت. این اقدام اولین کاپیتان تاریخ فرانسه در جام های جهانی باعث شد او به دار آویخته شود. حکم دادگاه، بسرعت اجرا شد تا دیگر هیچ کس هوس جاسوسی به سرش نزند، حتی فوتبالبست ها.

مرگ های عجیب

زخم زبان



مرگ هر انسانی، اتفاقی تلخ و ناراحت کننده است اما بعضی ها چنان به شکل عجیبی جان خود را از دست می دهند که نامشان در تاریخ ماندگار می شود. آلن پینکرتون یکی از همین افراد است. او یک کارآگاه آمریکایی - اسکاتلندی بود که یکی از مشهورترین شرکت های خصوصی کارآگاهی را در آمریکا دایر و مجرمان حرفه ای زیادی را دستگیر کرد اما این مرد

نه در جنگ با تبهکاران کشته شد و نه هنگام انجام کارهای خطرناک. پینکرتون اواخر ژوئن ۱۸۸۴ وقتی در یکی از خیابان های شیکاگو پیاده روی می کرد، داخل گودالی کم عمق افتاد و هنگام سقوط ناخودآگاه زبان خود را بشدت گاز گرفت. کارآگاه مشهور، زخم روی زبان خود را جدی نگرفت اما این مرد بر اثر عفونت ناشی از همان جراحت، جان خود را از دست داد. دراکو، قانونگذار آتنی که ۶۲۰ سال پیش از میلاد زندگی می کرد نیز مرگ عجیبی داشت. او در یک تئاتر مورد تشویق تماشاگران قرار گرفت و آنها رداهای خود را به سمت دراکو پرتاب کردند. تعداد رداها آن قدر زیاد بود که این مرد زیر آنها خفه شد و مرد.

قوانین خواندنی

دندان مصنوعی و دم نهنگ



در ایالت میسوری بخش سنت لوئیس، هنوز هم نجات دادن زنان با لباس خواب، برای ماموران آتش نشانی ممنوع است.

طبق قوانین انگلستان، سر لاشه هر نهنگی که پیدا شود، متعلق به پادشاه و دم آن متعلق به ملکه است.

در استرالیا پوشیدن شلوارک صورتی ممنوع است البته فقط در غروب های شبیه.

در همین کشور فقط متخصصان برق اجازه تعویض لامپ را دارند. در ورمونت واقع در آمریکا نیز قانونی وجود دارد که طبق آن زنان فقط با اجازه کتبی همسرانشان حق دارند از دندان مصنوعی استفاده کنند.

پاسخ به سه پرسش حقوقی خوانندگان محترم در زیر آمده است. مخاطبان می توانند پرسش های خود را از طریق شماره ۳۰۰۰۱۱۲۲۴ پیامک بزنند و پاسخ را در همین ستون بخوانند. البته بار دیگر تذکر داده می شود به دلیل تعداد زیاد سوالات، پرسش های تکراری در اولویت قرار نخواهد گرفت.

زمین بدون سند



■ فرشید رفوگران
وکیل دادگستری

پاسخ به سه پرسش مطرح شده از سوی خوانندگان محترم در زیر آمده است. بار دیگر این نکته یادآوری می شود که پرسش کنندگان باید اطلاعات پرونده خود را به طور دقیق به شماره ۳۰۰۰۱۱۲۲۴ پیامک بزنند.

شخصی عنوان کرده او و پدرش به صورت شراکتی مالک یک قطعه زمین هستند و از آنجا که برای زمین های همجوار، سند رسمی صادر شده، برای اخذ سند به اداره ثبت مراجعه کرده است اما کارشناس ثبتی به او گفته شما قبلاً زمین تان را واگذار کرده اید و دیگر مالک آن نیستید. در حالی که چنین چیزی صحت ندارد حال باید چکار کرد؟

با توجه به فرض سوال مشخص می شود زمین موصوف فاقد سند است بنابراین واگذار کردن رسمی و قانونی آن پیش از اخذ سند، محال و غیرممکن است. احتمال دارد منظور کارشناس این بوده که قبلاً از سوی شخص دیگری تقاضای اخذ سند شده و با توجه به مدارک و مستندات ارائه شده از سوی فرد متقاضی، سند صادر شده است. در این صورت، چنانچه حق فرد پرسشگر در زمین مورد ادعای او تضحیح شده باشد، به دلیل تخصصی و فنی بودن موضوع باید به یکی از وکلای دادگستری مراجعه کند تا پس از اقامه دعوی و ابطال معاملات یا نقل و انتقالات یا فرآیند صدور سند علیه کسی که استحقاق آن را نداشته است، پس از اثبات مالکیت خود، به اخذ سند رسمی مالکیت اقدام کند.

خسارت زلزله

خواننده دیگری پرسیده است اگر شخصی منزلی کلنگی اجاره کند و بر اثر حادثه ای غیر مترقبه مانند سیل و زلزله به مال یا جانش آسیب برسد، آیا مالک و موجر خانه نیز مقصر است یا خیر؟

پاسخ به این سوال دارای چند فرض مختلف است؛ نخست این که چنانچه حادثه پیش آمده به گونه ای باشد که عموم یا اغلب ساختمان های اطراف نیز خراب شده باشد، امکان مراجعه قانونی به مالک یا موجر وجود ندارد. دوم این که چنانچه مستاجر از وضع ساختمان و میزان استحکام آن آگاهی کامل داشته باشد و این موضوع در دادگاه نیز ثابت شود، باز امکان مراجعه حقوقی به مالک یا موجر وجود ندارد سوم این که چنانچه حادثه پیش آمده به گونه ای نبوده که به ساختمان های محکم مشابه، آسیب برساند و علت تخریب آن به واسطه سستی و کهنگی و در معرض خطر بودن ساختمان بوده و مستاجر نیز از این موضوع بی اطلاع بوده، امکان مطالبه خسارت از مالک یا موجر مقصر وجود دارد. چهارم این که چنانچه ثابت شود بخشی از خسارت وارده، صرفاً مربوط به حادثه غیر مترقبه بوده و بخش دیگر مربوط به تقصیر یا سهل انگاری مالک یا موجر و این دو بخش نیز از هم قابل تفکیک باشد، می توان محکومیت قانونی مالک یا موجر مقصر را به نسبت تقصیر او مطالبه کرد. به هر حال ارائه پاسخ دقیق به این سوال، به بررسی کامل موضوع پرونده منوط است.



دریافت دیه

یکی دیگر از مخاطبان گفته در کودکی، مادر و برادر خود را در سانحه تصادفی که مقصر آن دایی او بوده، از دست داده است و در آن زمان به دلیل صغر سن و اعلام رضایت پدرش، متهم (دایی اش) آزاد شده است. حال با توجه به کبیر بودن و خروج از تحت ولایت پدر آیا می تواند برای مطالبه دیه علیه دایی خود اقدام قانونی کند؟

پاسخ این است اول این که با توجه به غیر عمد بودن حادثه و شمول مرور زمان بر آن، امکان اقدام کیفری علیه دایی این فرد وجود ندارد. دوم این که گرچه پدر او می توانست از باب اعمال ولایت قهری بر اموال فرزندان خود تصدی و تصرف کند اما این تصدی گری نباید به گونه ای باشد که رعایت نفع فرزند صغیر نشده باشد بنابراین فرد پرسشگر می تواند به نسبت سهم الارث خود از دیه مادرش، علیه پدر و دایی خود اقامه دعوی حقوقی کند تا پس از بررسی و رسیدگی قضایی و مشخص شدن میزان مسئولیت هر کدام از آنها، حکم حقوقی این افراد به پرداخت مطالبات وی صادر شود.

زندگی سالم



■ رابعه موحد
روان شناس

هر گاه از بخشیده شدن مجرمی از سوی فرد زیان دیده خبر می رسد، احساس خشنودی می کنیم بویژه آن که اولیای دم مقتولی، قاتل را عفو کرده باشند اما بخشش بسادگی اتفاق نمی افتد. ضمن این که بعد از عفو قانونی این موضوع

پیش می آید که فرد بخشیده شده چگونه باید کارهای نادرست خود را جبران کند.

آلبرت ایس، یکی از محبوب ترین روان شناسان قرن اخیر است و مفاهیم روانشناختی را با بیانی ساده برای مخاطبانش توضیح می دهد. او معتقد است بخشش کار سختی است و بیشتر آدم ها هرگز نمی توانند کسی را کاملاً ببخشند؛ زیرا آنها نمی توانند بین رفتار غلط و غیراخلاقی انسان ها و کل شخصیت آنها تمایز قائل شوند. به همین دلیل

بخشش؛ کاری خوب که آسان نیست

جایی که برای خاموش کردن آنها، اعمال بدتری مرتکب می شویم. ذهن خود را همواره درگیر این موضوع می کنیم و انرژی ما هدر می رود، پس باید عمل خلاف یا خیانت را غلط بدانیم ولی کل شخصیت خیانتکار را زیر سوال نبریم و از تعمیم افراطی و بیداندیشی درباره او بپرهیزیم.

الیس درباره احساس شرم، معتقد است شرم از دو فکر تشکیل شده است؛ ابتدا شخص این ادراک و فکر را دارد که مرتکب عملی نادرست یا غیراخلاقی شده است سپس باورهای منطقی و یاریگر پیدا می کند و این جمله در ذهنش شکل می گیرد که ای کاش این کار را نمی کردم. این باور معقول باعث بروز احساس پشیمانی و شرم می شود ولی در این خصوص هم به دنبال انجام آن عمل بد یا ناشایست، فرد نباید در مورد کل وجودش احساس شرم کند. وقتی شرم به کل وجود و شخصیت فرد تعمیم یابد، او به جای عمل شرم آور خود، کل وجودش را تحقیر می کند

به افراد خائن یا خلافکار، القاب مختلفی مانند پلید و حیوان صفت نسبت می دهیم. منظورمان از این القاب این است که آنها همیشه چنین بوده اند و خواهند بود و گرنه می توانستیم آنها را ببخشیم. با سرزنش عمل نادرست یک فرد در آغاز و سپس سرزنش کل وجود یا شخصیت او، خودمان را عصبانی، خشمگین و انتقام جو می کنیم. اگر هم این کار را در مورد گروه های اجتماعی یا اجتماعات یا ملت ها انجام می دهیم و گروه ها را بابت اعمال غیراخلاقی شان سرزنش می کنیم، حاصل آن عداوت، قتل عام و نسل کشی می شود. وقتی هم گناه گناهکار و هم خود او را سرزنش می کنیم، بهای شخصی و اجتماعی گزافی بابت آن می پردازیم. وقتی نبخشیدن را برمی گزینیم، حس انتقام و کینه توزی همراه آن برای ما گران تمام می شود و انتقام و کینه توزی، احساسات ما را جریحه دار و ما را در معرض بیماری های روانی و روان تنی قرار می دهد و ما را عصبانی تر می کند تا

و شرم آور می بیند در حالی که بهتر است فقط عمل شرم آور خود را بررسی و در جهت جبران آن تلاش کنیم. در این صورت ما یعنی بخش هایی از ما قادر هستند به جبران و ترمیم خود بپردازند.



هشدار

خریده های غیر قانونی

یکی از هشدارهای مهمی که همه شهروندان باید به آن توجه کنند، این است که هرگز اجناس، ابزار و ادواتی را که از طرق غیر قانونی به دست آمده است، نخرند. به عنوان مثال خرید اموال مسروقه جرم محسوب می شود و نباید فریب قیمت ارزان این کالاها را خورد؛ چون دردسرهای زیادی را در پی دارد. علاوه بر این تهیه و خرید مدارک جعلی نیز جرمی سنگین است و این تصور که جرم فقط متوجه جاعل خواهد بود، کاملاً نادرست است. یکی دیگر از خریده های غیر قانونی، خرید اموال عتیقه و به اصطلاح اشیای زیرخاکی است. پس در برابر فروشندگان چنین اجناسی و سوسه نشوید تا گرفتاری های قانونی برای شما پیش نیاید.



نظر و پیشنهاد خود را درباره مطالب تپش به نشانی
تهران، بلوار میرداماد، جنب مسجد الغدیر، روزنامه جام جم
یایست الکترونیکی
tapes@jamejonline.ir بفرستید

یا به شماره ۳۰۰۰۱۱۲۲۴ پیامک بزنید